

لر بیرون تا نوون

کوروش نیکنام

زرتشتیان، ایران را به دلیل زمینِ بارور، آبِ فراوان و هوای سازگار همیشه دوست دارند و آن را یکی از سرزمین‌های برگزیده‌ی خدای خود اهورامزدا می‌دانند و به همین انگیزه‌ی آبادی و سرافرازی ایران‌زمین برای آنها آرزویی افتخارانگیز است.

آداب و رسوم ایرانیان که از هزاره‌های دور و با گذشت زمان در این سرزمین شکل گرفته است و بخشی از فرهنگ کنونی ملت ایران را به وجود آورده است، از زمرة زیباترین رفتارهای گروهی انسان‌ها در جهان به شمار می‌آید.

یکی از انگیزه‌های اصلی پایداری فرهنگ و تمدن ایران و علت پویای آن، همسویی و هماهنگی با رشته‌های گوناگون علم و ادب و اخلاق و اندیشه، در راستای زمان است. ایرانیان مانند برخی از اقوام باستانی جهان، تنها در یک رشته سرآمد دیگران نبوده‌اند، بلکه در میدان هنر، فرهنگ، ادب، فلسفه، عرفان، دانش، نوآوری و سایر علوم و فنون در درازای تاریخ پر افتخار خویش کم مانند و گاه بی‌همتا بوده‌اند. از خط و نقاشی و موسیقی و معماری و کشاورزی و علوم و ادبیات گرفته، تا هنرهای دستی و قالی‌بافی و آشپزی و گله‌داری و پرورش گل و گیاه و آداب و رسوم ملی و دینی و چگونگی آداب معاشرت و گذشت‌ها و از خودگذشتگی‌ها، ایران و ایرانی را در جهان، نام‌آور، پرآوازه و سربلند شناسانده است.

پژوهش در میراث فرهنگی و آداب و رسوم اقوام گوناگون ایرانی از این رو با ارزش است که آشنا شدن با این یادگارها، دانش و بینش انسان را نسبت به فرهنگ نیاکان خود و چگونگی نگرش آنان به جهان هستی و نیز شیوه‌ی زندگی فردی و اجتماعی آنان، افزایش می‌دهد.

آن گاه، هر ایرانی با این شناخت نو و آگاهی و بینش تازه، بهتر می‌تواند پایه‌های آرمانی خود را بر ارزش‌های فرهنگی و انسانی نیاکان خود، به عنوان یک ایرانی آزاده و سرافراز در جهان استوار سازد.

زندگی انسان‌ها حرکت در بستر پر فراز و فرود تاریخ در زمان زندگی خود است به

همین دلیل هیچ کس نمی‌تواند در هیچ زمانی بی‌نیاز از ارزش‌های فرهنگی گذشته خود باشد. گنجینه‌ای پر بار از دانش، بینش، اخلاق آداب و رسوم تلاش برای زندگی کردن با افتخار، با تجربه‌های تلخ و شیرین، در زندگی گذشتگان ما، پشتونه ارزشمندی برای سامان بخشیدن به زندگی نسل‌های کنونی و آینده است.

هر ایرانی باید با نگرش به تلاش و کوششی که گذشتگان ما برای پاسداری از فرهنگ شکوهمند این سرزمین مقدس داشته‌اند و این که چگونه برای نگهداری و پویایی این فرهنگ ارزشمند بشری، فشارها و رنج‌های جان‌سوز را تحمل کرده‌اند. بهتر و استوارتر می‌تواند آینده درخشنان خود را بر پایه‌ی ارزش‌های فرهنگی ایرانی پر ریزی کند و در برابر یورش فرهنگی بیگانگان ایستادگی کند و سر سازش و تسلیم فروود نیاورد. در این صورت است که هر ایرانی از روی خرد و آگاهی به جلوه‌های شکوهمند فرهنگی خود افتخار خواهد کرد و به قول مولوی: «روزگار وصل خویش را باز خواهد جست».

در این پژوهش کوشش کرده‌ام تا چگونگی آداب و رسوم زرتشتیان ایران را تا سرحد امکان گرداوری نمایم. امید است خوانندگان و پژوهشگران ارجمند با یادآوری لغزش‌ها و کاستی‌ها، نگارنده را جهت بهسازی نوشتار، یاری و سپاسگزار نمایند.

پیش از این از همه آزاد زنان و آزاد مردانی که در شهرها، و روستاهای گرداوری این مجموعه مرا یاری نموده‌اند، سپاسگزاری می‌نمایم.

از همکاری پژوهشگر گرامی آقای عبدالعظیم پویا، کارشناس امور فرهنگی اداره کل ارشاد اسلامی استان یزد در تنظیم این نوشتار و از محبت آقای دینیار شهزادی کارشناس مسئول واحد پژوهش مدیریت میراث فرهنگی استان یزد و استاد فرزانه روان شاد خداداد خنجری پژوهشگر فرهنگ ایران زمین، فزون سپاسگزارم.

یادآوری می‌نمایم که شرح هر یک از مراسم سنتی به گونه‌ای تنظیم شده است که همراه با گذشت یک سال خورشیدی در گاهشماری زرتشتیان هماهنگی دارد و از آغاز سال نو و جشن نوروز شروع می‌شود و به جشن نوروز سال بعد پایان می‌پذیرید.

آداب و رسوم هر ملت گنجینه‌ی پر ارزشی است از فرهنگ، هنر و اخلاق مردم یک مرز و بوم که به مرور زمان شکل یافته و از گذشته‌های دور تا به امروز رسیده است و چنانچه به درستی از نسلی به نسل دیگر نرسد، از بین خواهد رفت. یا این که در معرض هجوم فرهنگ‌های بیگانه، دستخوش دگرگونی‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد.

فرهنگ درخشان و پراوازه ایران زمین نیز که تداوم فرهنگ پر بار و دیرینه‌ی این سرزمین کهن‌سال است، گنجینه‌ای از هنر، آداب، رفتار، سنت‌ها و به طور کلی دانش و بیانش نیاکانِ فرازنه ما است که از زمان‌های دور تاکنون به تدریج فراهم گشته است.

آیین زرتشت، که برخاسته از درون فرهنگ دیرینه این قوم کهن‌سال است، نقش برجسته‌ای در شکل دادن سنت‌ها و آداب و رسوم ایرانی داشته است. از زمانی که زرتشت، پیامبر ایرانی، ایرانیان را به یکتاپرستی فراخواند، پایه‌های اخلاق درست انسانی در آداب و رسوم و سنت‌های ایرانیان بنیان نهاده شد و پس از آن با وجود نبودن امکانات آموزشی پیشرفته، سنت‌های اخلاقی و ارزش‌های نیک اجتماعی و آداب و رسوم سازنده ملی و دینی تداومی جاودانه یافت.

زرتشتیان به عنوان جمعی از ملت بزرگ ایران، در کنار سایر ادیان، به دلیل این که زمان بیشتری در این سرزمین زندگی کرده‌اند بار بیشتری از فرهنگ کهن این مرز و بوم را در طول تاریخ به دوش کشیده‌اند و با سربلندی به امروز رسانده‌اند.

گرچه هم اکنون زرتشتیان ایران به غیر از استان یزد، در شهرهای تهران، کرمان، شیراز، اصفهان، کرج، زاهدان، اهواز و شهرهای دیگر ساکن هستند اما زرتشتیان ساکن در شهر و روستاهای یزد به دلیل شرایط ویژه جغرافیایی و اقلیمی سهم بیشتری در نگاهداری و پاسداری از ارزش‌های فرهنگی و آداب و رسوم نیاکان خود دارند.

زرتشتیان استان یزد، اکنون غیر از سکونت در مرکز شهر و روستاهای گردآورده‌اند که برخی از آنها اکنون به شهر پیوسته‌اند، در شهرستان تفت و روستاهایی از شهرستان‌های اردکان و میبد زندگی می‌کنند.

زرتشتیان از آغاز زندگی خود در شهر یزد، در پی به دست آوردن آب از دل کویر، تلاش و کوشش نموده‌اند و با انتخاب شغل کشاورزی، آبادانی و سرسبزی را در جای جای شهر خود گسترش داده‌اند.

هر چند بسیاری از فرزندان آنها اکنون به مناسبت شرایط جدید زندگی شهرنشینی در شغل‌های دیگری غیر از کشاورزی فعالیت می‌کنند ولی آنها نیز به کشاورزی و طبیعت عشق می‌ورزند و به زادگاه خود دلبستگی و علاقه فراوان دارند به گونه‌ای که هنوز هم در هر جای ایران ساکن باشند، برای برپا داشتن جشن‌ها و آداب و رسوم سنتی، که اغلب آنها به گونه‌ای ریشه در پیشه‌ی کشاورزی دارد، یا شکل گرفته از پدیده‌های طبیعی است به شهر و روستای خود در یزد می‌آیند و مراسم سنتی خویش را با شکوهی ویژه برگزار می‌کنند.

زرتشتیان ساکن در استان کرمان نیز که در حال حاضر به صورت گروهی یا پراکنده در شهرهای آن استان زندگی می‌کنند، در گذشته‌ی نه چندان دور سهم به سزاگی در نگاهداری و پاسداری از آداب و رسوم سنتی و دینی در محل زندگی خود داشته‌اند.

آنها اکنون غیر از زندگی در مرکز استان کرمان، در شهرهای بم، سیرجان، راور و بردسیر زندگی می‌کنند و در بر پا داشتن جشن‌ها و آداب و رسوم سنتی خود کوشای هستند.

زرتشتیان ساکن در استان‌های دیگر ایران خانواده‌هایی هستند که در سده‌های گذشته از یزد و کرمان به این شهرها مهاجرت کرده‌اند و در آنجا با ایجاد مراکز فرهنگی، اجتماعی و آتشکده‌ها، مراسم دینی و سنتی خود را برابر پا می‌دارند.

آداب و رسوم سنتی زرتشتیان را با گزارش چگونگی برگزاری جشن خجسته و با شکوه نوروز که آغاز سال ایرانیان است شروع می‌کنیم و به مراسم پایان سال می‌رسیم.

جشن نوروز

اول فروردین | اول فروردین

آغاز سخن - ایرانیان باستان، بر پایه‌ی آموزش‌های پیامبر شان اشو زرتشت بر این باورند که شادی از جلوه‌های نیک اهورایی و همساز با زندگی است و پیوسته بر آن بودند تا اندوه و سوگواری را از خود دور سازند.

مردمانی که سالیان دراز به پیروی از آیین زرتشت به سبزه و گل و گیاه و آبادانی و پیشرفت گرایش یافته بودندو به اندیشه و گفتار و کردار نیک دلبستگی پیدا کرده بودند، زندگی را با زنده دلی و شادکامی در کمال آسایش و آرامش می‌گذارند. از دورغ، خشم، رشك، کینه، جنگ و کژاندیشی به دور بودند و پای بند به راستی، عشق، مهر و همکاری با هم، در جهت زنده نگاه داشتن و تازه گردانیدن جهان هستی بودند.

و برای اینکه از زندگی خود بهره بیشتری بگیرند جشن‌هایی را به انگیزه‌های گوناگون، استوار به باورهای ارزنده دینی و سازگار با زندگی طبیعی پیش‌بینی کرده بودند تا بیشتر گرد هم آیند و روزگار را بهتر به شادی و سرور بگذارند و نیز فروزه‌ی همازوری و همبستگی را که جان‌مایه‌ی آیین‌شان بود، در جامعه توانی جاودانه بخشنند.

جشن نوروز از برجسته‌ترین و باشکوه‌ترین یادگارهای ایرانیان است که سال‌های زیادی را پس سر نهاده است و یکی از جشن‌های بسیار کهن جهان به شمار می‌رود. بیشترین ارزش این جشن را می‌توان در آن دانست که با پشت سر نهادن نشیب و فرازهای فراوان، چون کوهی استوار ایستاده و با روح و با احساس مردم این سرزمین چنان سرشته شده است که آنها همه ساله در ژرفای دل و جان و روان خود چشم به راه فرارسیدن آن هستند و از هفته‌ها قبل، با ایمان و علاقه سرشتی به پیشبازش می‌روند. بدین گونه هنگامی که گل و گیاه و سبزه جان تازه می‌گیرند و جهان زنده، درفش رنگارنگ زندگی را به شادی می‌افرازد و فروع عشق و امید سراسر آفرینش را فرامی‌گیرد و جنبش و تلاش و کوشش در همه جا و همه چیز دیگر بار جان می‌گیرد، سال نو و جشن نوروز در شروع ماه فروردین باشکوه تمام آغاز می‌شود.

پیدایش نوروز

گروهی از پژوهشگران و تاریخنگاران ایرانی بر این باورند که جشن نوروز را جمشید، پادشاه پیشدادی، بنیان نهاده است؛ که در این باره دانشمندان و شاعرانی چون حکیم فردوسی توسي، خیام‌نشیابوری و ابو ریحان بیرونی در آثار ارزشمند خود گزارش آن را به تفصیل آورده‌اند. در ادبیات کهن منسوب به زرتشتیان آمده است که خداوند جان و خرد، گیتی را در شش هنگام یا شش چهره (گاهنبار)^۱ آفرید و هر چهره، پنج روز به طول انجامید و در هر چهره یکی از پدیده‌های اهورامزدا که لازمه زندگی است آفریده شد. به این ترتیب که نخست آسمان، سپس آب، زمین، گیاهان، جانوران و در پایان چهره ششم که پنج روز آخر هر سال است، انسان آفریده شد و با پیدایش انسان، تکامل در

۱ - شرح چگونگی پیدایش و برگزاری گاهنبارها در بخش‌های بعدی آمده است.

آفرینش به مرحله تازه‌ای رسید و از آن پس انسان اندیشمند با بهره‌گیری از شرایط مناسبی که از پیش برایش فراهم شده بود زندگی خود را بزمین آغاز نمود.^۱ گذشتگان اندیشمند ما به پاس ارج نهادن به پیدایش انسان - کامل‌ترین خلقت اهورامزدا - جشن بزرگ نوروز را با شکوهی فزاینده و فraigیر برپا داشتند. چون با آفریده شدن انسان مرحله تازه‌ای در جهان هستی آغاز گردیده بود و انسان می‌بایست تولد خود را به شادی جشن بگیرند و به سپاسگزاری و نیایش آفریدگار خود بپردازد.

و بدین گونه بود که نوروز با پیوند یافتن به اعتقاد دینی ایرانیان، تبلوری دیگر یافت و جاودانه ماندگار شد.

زرتشتیان برابر نوشه‌های اوستایی باور دارند که ده روز مانده به آغاز فروردین ماه هر سال، فروهرهای^۲ درگذشتگان، به زمین فرود خواهند آمد و مدت ده شب‌انه روز میهمان فرزندان و نوادگان خود خواهند بود و در سپیده‌دم نخستین روز از ماه فروردین (آغاز نوروز)، به جایگاه مینوی خود باز خواهند گشت.

در فروردین یشت که یکی از بخش‌های کهن ادبیات اوستایی است آمده است:

«فروهرهای نیک توانای پاک مقدسین را می‌ستاییم که پیش از هنگام

همسنپت‌میدیم^۳ از جایگاه خود فرود آیند و در مدت ده شب و روز پی در پی در

اینجا برای آگاهی یافتن به سر برند.»

۱ - در کتاب مقدس یهودیان - تورات - (سفر پیدایش، باب اول) آمده است که خداوند آفرینش را در شش روز انجام داده است همچنین در قرآن مجید در آیه سوم سوره‌ی سجده نیز آفرینش با اندک تفاوتی به همین صورت بیان شده است.

۲ - فروهر *fravahar* در باور زرتشتیان یکی از نیروهای معنوی درون انسان است که در آغاز تولدش به اراده خداوند در وجود او به ودبude سپرده می‌شود و باکترل رفتار او، زمینه را برای پیشرفت معنوی انسان فراهم می‌سازد، فروهر پس از مرگ انسان بار دیگر به عالم بالا باز خواهد گشت این نیروی مینوی را می‌توان فروع ایزدی یا روح هستی نیز نامید. واژه فروردین نیز از واژه‌ی فروهر گرفته شده است.

۳ - همسنپت‌میدیم *hamas-pat-maydām* ششمین گاهنبار سال به معنی «برابر شدن شب و روز» که در پنج روز پایان سال برگزار می‌شود.

بنابر این زرتشتیان برای شادی و خشنودی فروهرهای درگذشتگان خود که از ده روز پیش از نوروز^۱ به زمین فرود خواهند آمد، آمده استقبال و پذیرایی از آنان خواهند شد. به این ترتیب که از چند روز پیش از آن خانه و محل زندگی خود را پاک و تمیز می سازند، آتش می افروزنند و گندر و چوب سندل بر آن می نهند، عود می سوزانند و با پراکندن بوی خوش در پیرامون زیست خود، مهر و دوستی را در خانواده و شهر و دیار خویش افزون می سازند، تاشادی و خشنودی فروهرها فراهم آورند.

شیوه برگزاری نوروز در بین زرتشتیان

از ویژگی های جشن نوروز، قرار گرفتن آن در آغاز بهار و در آغاز ماه فروردین است که این ماه چنان که گفته شد منسوب به فروهرهای درگذشتگان می باشد، بر این باور که این فروهرها از ده روز پیش از نوروز برای دیدار بستگان خود به زمین می آیند و پس از سرکشی و اقامت، دوباره به جایگاه خود باز می گردند به همین دلیل است که زرتشتیان از اوایل ماه اسفند خانه تکانی و پاک سازی پیرامون زندگی خود را آغاز می کنند، پوشان و وسایل تازه به خانه می آورند و مقدمات جشن و شادی را فراهم می سازند تا فروهرها به هنگام فرود آمدن، آنها را هماهنگ با طبیعت، شاد و خرم و پاک و تازه ببینند و با خشنودی و آرزوی برکت و بهروزی برای خاندان خود به سرای خویش باز گردند. در شب پیش از نوروز زمانی که تاریکی آخرین شب سال در برابر سپیدهدم سال نو، رنگ می بازد، با افروختن آتش بر بالای بلندی خانه ها، بازگشت فروهر از زمین را به بدرقه خواهند

۱ - پنج روز نخست یعنی از روز اشتداد تا انارام از ماه اسفند (۲۰ تا ۲۴ اسفندماه) را «پنجه‌ی کوچک» و از ۲۹ تا ۲۹ اسفند که روزهای برگزاری گاهنبار همس پت میدیم است را «پنجه‌ی بزرگ» می نامند. پنج روز دوم را ماه «گاتابیو» هم می گویند که هر روز آن نامی از پنج بخش گاتاها (کلام اهورایی زرتشت) را دارد و به ترتیب آهنود، اشتود، سپشند، و هوختتر، و هیشتوایش نام دارد.

ایستاد و بانیايش هایشان، خشنودی آنها و بازآمدنشان در سال بعد را، آرزو خواهند کرد. در استقبال از نوروز و تدارک نیازهای نوروزی، در خانواده‌های زرتشتی، نقش مادر مؤثرتر و نمایان‌تر است. از یکی دو ماه پیش، برای آماده کردن پوشاش و کفشهای نو برای افراد خانواده به تلاش می‌افتد و می‌کوشد تا همه اعضای خانواده به ویژه بچه‌ها، به هنگام تحويل سال، رخت‌های کهنه سال گذشته را به تن نداشته باشند همه با هم، با نظارت و مدیریت مادر، خانه را رفت و روب می‌کنند، گرد و خاک را از چهره‌ی همه‌ی ابزار و اثاثیه‌ی خانه می‌زدایند، شستنی‌ها را می‌شویند، شرینی‌ها و آجیل‌های نوروزی را آماده می‌کنند. در بیشتر خانواده‌ها به ویژه خانواده‌های روستایی در یزد مانند گذشته خوراکی‌های سنتی نوروز را تدارک می‌بینند.

خوراکی‌های سنتی پالوده‌ی خانگی

یکی از خوردنی‌های سنتی زرتشتیان یزد در نوروز است که همه‌ی کارهای مربوط به تهیه‌ی آن در خانه انجام می‌گیرد. از آغاز زمستان گندم را به مقدار کافی پاک می‌کنند و پس از شستن، در یک ظرف بزرگ سفالی یا مسی پراز آب می‌ریزند و بیرون از ساختمان می‌گذارند تا آب روی آن به خوبی سرد بماند به این دلیل که دانه‌های گندم نتوانند جوانه بزنند، هر چند روز یکبار آب روی گندم‌ها را عوض می‌کنند به این ترتیب نشاسته موجود در گندم کم کم آب به خود می‌گیرد و متوجه می‌شود. پس از حدود چهل روز، نشاسته درون دانه‌های گندم چنان خیس می‌خورد که با فشار انگشتان دست از پوسته بیرون می‌ریزد، آن گاه آنها را با دسته‌های بزرگ چوبی در هاون‌های سنگی می‌کوبند یا در چرخ‌های الکتریکی نرم می‌کنند و پس از جدا کردن پوست دانه‌ها، شیره‌ی سفید رنگ آن را در ظرف‌های سرگشاد می‌ریزند. برای جدا کردن نشاسته از آب، پارچه کرباس سفید

و تمیزی را روی شیره گندم می‌اندازند و خاکستر نرم و تمیز چوب را که از اجاق یا تنور خانه برمی‌دارند به آرامی روی پارچه پهن می‌کنند، در مدت یک روز، خاکستر، آب را به خود جذب می‌کند و زیر پارچه، نشاسته سفید باقی می‌ماند. آن را همان گونه که هست با چاقو به اندازه‌های کوچک می‌برند و در هوای آزاد قرار می‌دهند تا همه‌ی آب موجود در آن تبخیر شود و نشاسته کاملاً خشک گردد.

در حال حاضر بعضی از خانواده‌ها نشاسته آماده شده را از بازار خریداری می‌کنند در روزهای سال نو از این نشاسته برای تهیه پالوده خانگی استفاده می‌کنند. برای تهیه‌ی پالوده به اندازه‌ی لازم نشاسته را در ظرفی آب می‌ریزند و در جای مناسب می‌گذارند تا با آب مخلوط گردد، آن گاه مقدار کافی آب را در دیگی روی اجاق به جوش می‌آورند و مخلوط آب و نشاسته را به آرامی به آب جوش می‌افزایند و مرتب به هم می‌رند تا یکنواخت گردد پیش از آن که پخت نشاسته پایان یابد آب سرد را در داخل لگن (تشت مسی) می‌ریزند و آبکش مخصوص پایه‌دار را در داخل آب لگن قرار می‌دهند بعد نشاسته آماده شده را در آن می‌ریزند تا به شکل دانه‌های مروارید از سوراخ‌های آبکش خارج شود و در آب سرد بریزد، آب روی آن را که گرم می‌شود عوض می‌کنند و در جای خنک نگهداری می‌کنند. برای مصرف پالوده تخم شربتی را چند ساعتی در گلاب می‌ریزند تا خیس بخورد و بعد با خیمر پالوده و شیره (آب و شکر پخته شده) مخلوط می‌کنند و بدین گونه پالوده‌ی سنتی آماده می‌شود.

سبزه

از چیره‌ایی است که وجودش در سفره نوروزی ضرورت دارد زرتشتیان یزد به سبزه «شیشه» گویند، دلیل سبز کردن روییدنی‌ها در خانه به هنگام نوروز، آن است که جان گرفتن دانه‌ها، و رویش گیاهان را در نوروز و تازه شدن زندگی را در بهار، تداعی

می‌نماید. برای کاشتن شش، دانه‌هایی مانند گندم، ماش، عدس و تره‌تیزک (شاهی) را به مدت یک شب‌نهر روز در آب می‌خیسانند. سپس آنها را در کیسه‌های پارچه‌ای کوچک می‌ریزند و در جایی گرمتر قرار می‌دهند تا جوانه بزند. جوانه زدن دانه‌ها را در گویش زرتشتیان یزد «روز» ۲۰۰۲ آمدن می‌گویند. پس از آن دانه‌های «روز» آمده را در بشقاب‌های بی‌لبه معمولاً به مقدار سه عدد که مخصوص کاشتن شش است در زیر پرده‌ای از ماسه نرم می‌ریزند و آب می‌دهند تا سبز شوند و برای سفره نوروزی (و نیز مراسم پنجه) آماده گردند.

برخی از خانواده‌ها، برای زیباتر شدن سفره‌های مراسم، کوزه سبز نیز تهیه می‌کنند. برای سبز کردن کوزه، از دانه‌های تره‌تیزک که در آب، لعابدار و چسبنده می‌شوند استفاده می‌کنند. برای این کار، یک کوزه سفالی نو را از آب پر می‌کنند و یک تکه پارچه‌ی سفید کتانی را روی آن می‌پیچند آن گاه پارچه نمدار را با لایه‌ای نازک از دانه‌های چسبنده تره‌تیزک می‌پوشانند. دانه‌ها به تدریج بر اثر رطوبت کوزه رشد می‌کنند و سبز می‌شوند.

پنجه کوچک و پنجه بزرگ

ده روز مانده به نوروز یعنی روز اشتاد ایزد و اسفندماه «پنجه کوچک» آغاز می‌شود و تا پایان روز انارام و اسفندماه به مدت پنج شب‌نهر روز ادامه می‌یابد. در این زمان خانه و کاشانه برای برگزاری هر چه باشکوه‌تر جشن نوروز آماده و مرتب می‌شود و تمام وسائل و مواد لازم نیز فراهم می‌گردد.

پنج روز پایان سال، «پنجه بزرگ» نام دارد این پنج روز جزء ماه گاتابیو^۱ به حساب

۱ - در گاهشماری زرتشتیان هر سال به دوازده ماه تقسیم می‌شود که هر ماه سی روز تمام دارد و هر روز نام ویژه‌ای برای خود دارد. در پایان هر سال پنج روز اضافی و پس از چهار سال، شش روز اضافی (کبیمه)

می‌آید و ویژه برگزاری گاهنبار چهره همس پت‌میدیم یا گاهنبار پنجه (پنجی) است که شرح آن در مراسم گاهنبار خواهد آمد.

در بیشتر خانه‌ها، به ویژه در روستاهای امکان تهیه نان و غذاهای سنتی و خوراکی‌های خانگی بهتر فراهم است، خویشاوندان و همسایه‌ها در تدراک مراسم پنجه و نوروز به ویژه تهیه نان‌ها و خوراکی‌های سنتی به نوبت در هر خانه گرد می‌آیند و یکدیگر را یاری می‌دهند.

برای سفره نوروزی نان معمولی، نان شیر و گماچ نیز تهیه می‌گردد.
در تهیه خوراکی‌های سنتی، بانوان زرتشتی با یکدیگر همکاری دارند.

نان شیر

برای تهیه نان شیر نخست آرد گندم را بیخته و مقداری از آن را برای پستکین^۱ برمی‌دارند سپس بقیه را با شیر، مایه خمیر، روغن، شکر، هل، گلاب و کمی آب به خمیر تبدیل می‌کنند خمیر را خوب مُج^۲ می‌دهند و مدتی می‌گذارند تا برای پخت آماده شود، خمیر آماده شده را به چانه‌های کوچک تقسیم می‌کنند و چانه‌های را بر پشت سینی بزرگی که روی سفره‌ای نهاده‌اند قرار می‌دهند و هر کدام را با چله پیچ^۳ به شکل دایره یا بیضی پهنه می‌کنند و کمی تخم خرفه را برای تزیین روی آن می‌پاشند و یک بار دیگر چله پیچ



روزهای آخر سال و مراسم «پنجه بزرگ» است که ماه «گاتابیو» نام دارد. روز اضافی در سال کبیسه «اوّرداد» نام دارد.

۱ - مقداری از آرد را که جداگانه در کنار خمیر نگاه می‌دارند و همگام گرد کردن خمیر (چانه کندن) و پهن کردن آن، استفاده می‌کنند.

۲ - mət̪ ورز دادن و به هم زدن خمیر با کمک دست.

۳ - dela-pič نوعی چوب ورزنه است بد شکل استوانه و به درازای حدود هفتاد سانتی‌متر و قطر ۲ نا ۵/۰ سانتی‌متر که سرتاسر طول آن صاف و یکنواخت است.

را روی خمیر می‌غلتانند تا دانه‌های خرفه کاملاً به خمیر بچسبند آن گاه خمیر پهن شده را روی لیپگ^۱ قرار می‌دهند و به تنور می‌چسبانند.

کماج شیرین

نوعی نان شیرینی است و مواد آن محلوطی از آرد، شکر، روغن، مغز گردو و بادام، هل و گلاب است و مانند کیک همزمان در دیگ‌های نسبتاً کوچک تهیه می‌کنند. برای برگزاری پنجه‌ی بزرگ، نان پیه پیاز، حلوای سِن (sen) و حلوای شکر و چند نمونه آش تهیه می‌شود.

نان پیه پیاز

برای تهیه نان پیه پیاز، پیاز را زنده یا چرخ می‌کنند و با کمی دارچین در روغن پیه سرخ و سپس آن را با خیمری که از آرد معمولی تهیه کرده‌اند محلوط می‌کنند بعد خیمر را به چانه‌های کوچک تبدیل کرده با دست پهن می‌کنند و به کمک لیپگ به تنور می‌زنند.

حلوای سِن

برای تهیه حلوای سِن مقداری گندم جوانه زده را که قبل از خشک کرده‌اند در هاون می‌کوبند تا کاملاً نرم شود. آن گاه بخشی از آن را همراه با مقدار کافی تخم رازیانه، مغز گردو و مغز بادام آسیاب می‌کنند و بخشی دیگر از آن را به همان صورت کنار می‌گذارند.

۱ - همان «نانبند» که زرتشتیان به آن «لپه» lapa هم می‌گویند.

مقدار کافی خرمای سیاه را هم چند ساعت قبل در آب می‌خیسانند تا برای حلوا آماده باشد آن گاه روغن را در ماهی تابه به خوبی داغ می‌کنند و گندم‌های خرد شده را که کنار نهاده بودند در آن می‌ریزند، سپس مخلوط آسیاب شده را اضافه می‌کنند تا کمی سرخ شود آن گاه آب و خرمای را به آن می‌افزایند و با قاشق آن قدر به هم می‌زنند تا سفت شود.

حلوای شکر

برای پختن حلوای شکر، روغن را در ماهی تابه به خوبی داغ می‌کنند ابتدا خلال‌های مغز سفید شده بادام را که قبلاً آماده کرده‌اند در روغن سرخ می‌کنند سپس آن را از روغن خارج کرده برای تزیین روی حلوا، در ظرفی نگاه می‌دارند آن گاه آرد گندم را در ماهی تاوه می‌ریزند و آن قدر به هم می‌زنند تا به قهوه‌ای کم رنگ تغییر رنگ دهد بعد شربتی را که با آب و شکر و هل و گلاب تهیه کرده‌اند کم کم به آرد سرخ شده می‌افزایند و مرتب به هم می‌زنند تا حالت خمیری پیدا کند. حلوای آماده شده را در بشقاب‌هایی پهن و صاف می‌کنند و روی آن را با خلال‌های بادام سرخ شده که از پیش تهیه شده بود تزیین می‌کنند. در مراسم «پنجه‌ی بزرگ» که پیش از نوروز به پاس حضور فرزوهه‌های درگذشتگان برپا می‌شود خوراکی‌های دیگری هم تهیه می‌گردد.

آش رشته

خمیر آش رشته را با آرد گندم تهیه می‌کنند و آن را به کمک چله پیچ بر پشت سینی به لایه‌های نازک تبدیل می‌کنند و با کارد به صورت رشته‌های باریک می‌برند، هنگامی که دانه‌های لوبیا و عدس و نخود با سبزی و روغن در دیگ پخته می‌شود، رشته‌ها را به خشنودی روان و فرزوهه‌های درگذشتگان و به شادی و سلامتی اعضای خانواده به تدریج

در آش می‌ریزند و آن را بار می‌گذارند.

آش هفت دونار^۱

برای تهیه این آش هفت نوع دانه‌های حبوبات و غلات مانند باقلاء، ماش، عدس، لوبیا، نخود، گندم و جو را از هر کدام یک مشت تمیز می‌کنند و با یک عدد تخمر مرغ شسته با پوست و کمی برنج و یک عدد چغندر پوست کنده، داخل دیگ مناسبی که به اندازه کافی آب دارد می‌گذارند و روی اجاق حرارت می‌دهند تا خوب پخته شود.

سیر^۲ گی

نوعی نان روغنی است که خمیر آن را قبلاً، مانند خمیر نان آماده می‌کنند، سپس یکی از بانوان که در این کار تجربه کافی دارد چانه کوچکی از خمیر را برمی‌گیرد، آن گاه کف دست‌های خود را در روغن کنجد یا روغن مایع دیگری می‌گذارد و چانه خمیر را بین دو دستش در هوا به اندازه یک بشقاب، پهن و نازک می‌کند و در روغن داغ درون ماهی تابه قرار می‌دهد. بانوی دیگری به کمک چوب کوتاهی آن را در روغن می‌چرخاند و هنگامی که زیر آن سرخ شد آن را پشت و رو می‌کند تا دو طرف آن کاملاً پخته و برشه شود آن گاه آن را از روغن بیرون می‌آورد.

۱ - آش هفت دونار یا ججه (gega) که زرتشیان کرمان به آن «دونو» (doonoo) می‌گویند شامل هفت نوع دانه‌های غلات و حبوبات است.

۲ - نوعی نان روغنی است که در بیشتر مراسم دینی و سنتی تهیه می‌شود. در کرمان زرتشیان به آن «سیرو» (sirog) می‌گویند. سیرگ را در مراسم مربوط به درگذشتگان از نوع ساده که ذکر شد و در مراسم جشن و شادی با شکر و پودر پسته و هل تهیه و مصرف می‌کنند.

یکی دیگر از خوارکی‌هایی است که در مراسم دینی تهیه می‌شود.

برای تهیه آن مقداری برگ سداب تازه را با سیر و کمی برگ سبز نعناع در فرصت مناسب چرخ می‌کنند یا در هاون خوب می‌کوبند و آن را در شیشه‌هایی دهانه گشاد نگهداری می‌کنند.

در آغاز هر مراسم، روغن مایع را در ماهی تابه می‌ریزند و مخلوط سیر و سداب و نعناع را در آن کمی سرخ می‌کنند ادویه را هم بد اندازه لازم به آن می‌افزایند پس از آن مقداری سرکه را به آرامی در آن می‌ریزند و در حالی که مخلوط در حال جوشیدن است و بخار تند سرکه و سیر از آن بر می‌خیزد، کمی آب به آن اضافه می‌کنند آن گاه آن را در کاسه مسی روی تکه‌های نان می‌ریزند و کمی پودر نعناع را روی آن می‌پاشند.

هر کدام از خوارکی‌هایی را که به مناسبت مراسم پنجه تهیه کرده‌اند به مقدار لازم در بشقاب‌های مسی قرار می‌دهند و بانان و کماچ و سیزگ و بقیه چیزها به جایگاه اجرای مراسم می‌برند. آن گاه با حضور موبد و شرکت کنندگان مراسم دینی برگزار می‌شود.

جایگاه مراسم دینی

جایی که مراسم دینی در آن برپا می‌شود. جایی تمیز، روشن و جداگانه در خانه یا تالار عمومی است. جایگاه اجرای مراسم دینی در خانه‌های زرتشتیان یزد، در بخش ویژه‌ای از خانه است که به آن پسکم مس^۲ می‌گویند.

۱ - scdah گیاهی است سبز که برگ‌های آن بُری نند دارد و از برگ‌هایش در تهیه سیر و سداب استفاده می‌کنند.

۲ - در معماری خانه‌های سنتی زرتشتیان یزد چهار تالار (صفه) رو بروی هم قرار دارد که اتفاق‌ها و انبارها و

پیش از گستردن سفره مراسم پنجه و آوردن و نهادن خوراکی‌های تهیه شده بر روی آن، پسکم را جارو می‌کنند و ابتدا آب، سپس محلول گل سفید می‌پاشند، گل سفید نوعی گل معدنی است که در بیشتر مراسم مذهبی زرتشتیان به کار می‌رود، برای تهیه‌ی محلول آن مقداری از آن را در ظرفی می‌ریزند و به اندازه‌ی کافی آب اضافه می‌کنند. پس از مدتی که خیس خورد آن را به کمک انگشتان دست در آب حل می‌کنند تا مایعی رقیق و سفید بدست آید. مقداری از آن را با دست بر زمین و دیوارهای پسکم می‌پاشند تا لکه‌های ریز و درشت سفید رنگ به وجود آید، بخشی از آن را نیز بیرون خانه بر دیوارهای دو سوی در ورودی و دیوار روبروی در و کف زمین می‌پاشند تا نشان دهد که در آن خانه یکی از سنت‌های دینی یا قومی در حال اجرا است.

پس از ریختن گل سفید در پسکم و بیرون خانه بقیه‌ی آن را روی خشت خامی که در مراسم مذهبی مربوط به درگذشتگان به کار می‌رود می‌مالند و در جلو و قسمت میانی پسکم قرار می‌دهند. از همین خشت در مراسم بعدی نیز به همین گونه استفاده می‌کنند، در کنار این خشت سفید شده، بر روی سفره‌ای که در پسکم پهن کرده‌اند، تا می‌دوذین^۱ آب، کلچه^۲ محتوی موْرَد^۳ و آتشدان پر از آتش، سینی پر از میوه‌های فصل،



آشپزخانه در دو سوی هر تالار قرار دارند یکی از این تالارها که دهانه آن کمی مایل به سمت شرق و رو به سوی طلوع خورشید است مخصوص برگزاری مراسم دینی می‌باشد و در برگزاری مراسم پنجه، گاهنبار و آداب مربوط به درگذشتگان، سفره مراسم را در آن می‌گستراند.

هر یک از این تالارها را «پسکم» peskam می‌گویند و این گونه خانه‌ها را خانه‌های «چهار پسکم» من نامند، پسکم را که سفره‌ی مراسم در آن پهن می‌کنند، پسکم مس (مسن، یعنی بزرگ) می‌نامند.
۱ - ruzin کاسه‌ای است در اندازه‌های مختلف که آنها را از آلباز مس و روی و بسیار نازک و شکننده می‌سازند و برای نوشیدن آب و آشامیدنی‌های دیگر به کار می‌برند.

۲ - kalača ظرفی مسی یا الومینیمی یا روزین به شکل گلدان گردن باریکی است که شاخدهای گباها نسبت مانند مورد، سرو و شمشاد را در مراسم دینی در آن قرار می‌دهند.
۳ - mürt یا mürd گیاهی است همیشه سبز با برگهای شبیه انار و خوشبو که در مراسم دینی زرتشتیان جایگاه ویژه‌ای دارد.

شیشه (سبزه)، خوراکی‌های تهیه شده و نان‌های پخته شده را با نظم خوش‌آیندی می‌چینند.

سفره مراسم دینی

زرتشتیان برای هر جشن یا مراسم، سفره‌ای را در جای مناسبی در خانه یا در مکانی مانند تالار آتشکده یا آدریان می‌گسترانند در بیشتر سفره‌ها نمادهایی از امشاسپندان^۱ وجود دارد. سفره‌ای از پارچه سفید را بر زمین می‌گسترانند که سمبل امشاسپند سپندارمذ (آرمثی‌تی) است. این امشاسپند در نقش مادی خود نگهبان زمین است. آتش فروزان را که نماد اردیبهشت امشاسپند است در آتشدانی کنار سفره می‌نهند و روی آن را گندر و چوب سندل و سایر مواد خوشبو می‌ریزند. یک تاس روزین پر از آب را در بخشی از سفره قرار می‌دهند، تاس روزین نمایندهٔ شهریور امشاسپند و آب نشان خرداد امشاسپند است.

جامی از شیر یا ظرفی از فرآورده‌های آن را هم به یاد و همن امشاسپند بر سفره می‌نهند، سبزه را هم که نماد امرداد امشاسپند است در سفره می‌گذارند.
در سفره، میوه‌ها و خوارکی‌های دیگر را به این سبب می‌گذارند که خوردن گونه‌ای خوراکی از سفره به عنوان تبرک یکی از رسوم کهن آریایی است.
این گونه خوراکی‌ها را میزد^۲ می‌نامند و کسی را که پس از پایان مراسم دینی

۱ - برخی از فروزه‌های خداوند هستند. «زرتشت» بر این باور است که انسان ین‌می‌تواند این فروزه‌ها را در خود پرورش دهد به گونه‌ای که ارزش‌های والای انسانی در او شکل پذیرد و به خداوند نزدیک شود، تعداد امشاسپندان شش است: و هونن (نبک‌اندیشی)، آشاؤهیشنا (راستی). خشته‌وئیره (توانایی)، آرمثی‌تی (مهرورزی)، هنورؤنات (رسایی)، آمیزتات (جاودانی).

۲ - meyazd یعنی فدیه و هدیه خوراکی غیرآبکی مانند نان سبزگ، میوه و ... که در سفره مراسم دینی می‌نهند و پس از پایان مراسم، حاضران را پذیرایی می‌کنند.

خوراکی‌ها را بین شرکت‌کنندگان پخش می‌کند میزدپان *meyazd-pān* می‌گویند این واژه در فارسی امروز به میزبان تبدیل شده است.

خوراکی‌های تهیه شده و نان‌های پخته شده را با نظم خوش‌آیندی می‌چینند. موبد که با آگاهی قبلی در مراسم حضور یافته است نیایش اوستایی آفرینگان گاهنبار^۱ را می‌سراید و همه اهل خانه نیز به طور جمعی و همنوا با موبد به نیایش و ستایش پروردگار می‌پردازند.

آتش روی بام خانه

پسین همان روز شاخه‌هایی از هیزم را که از پیش آماده کرده‌اند به پشت بام می‌برند، بانوی خانه همراه با هیزم، تاس آب و بشقاب بیشه و گلچه‌ی مؤرد و چراغ روغنی یا نفتی روشن و سینی میوه را کم‌کم به بالای بام خانه می‌برد.

چنان که پیشتر نیز گفته شد، عده‌ای از زرتشتیان بر این باورند که فرَوَهُرَهَايِ پاک نیاکان‌شان از ده روز پیش از نوروز برای سرکشی و دیدار خانواده خود از آسمان به زمین فرود می‌آیند و ده شب‌انه روز در خانه و کاشانه خود به سر می‌برند از این رو در پایان آخرین شبی که فرَوَهُرَهَا به جای مینوی خود با زخواهند گشت بر بلندی بام‌ها آتش می‌افروزند تا بدین گونه شادمانی خود را از آمدن آنان نشان دهند و نیز آرزوی خود را برای بازگشت آنان در سال آینده ابراز دارند.

برخی از زرتشتیان شریف‌آباد اردکان، روز قبیل از آتش افروزی روی پشت‌بام برای پنجه، با گل رُسْ کُوه kova و کُبی^۲ نیز درست می‌کنند و آنها را نیز با بقیه چیزها به

۱ - بخشی از «خرده‌اوستا» است که موبدان در مراسم گاهنبار و با حضور دیگران می‌سرایند.

۲ - شرح بیشتر درباره ساختن و استفاده از «کُوه» و «کُبی» در «مراسم پنجدی پیش از نوروز» خواهد آمد.

پشت‌بام می‌برند.

به این انگیزه در سپیده‌دم نوروز، بانوی خانه، مقداری آتش را در حالی که شعله می‌کشد از اجاق خانه بر می‌دارد و در آتش‌دان کوچکی می‌نهد و همراه با مقداری برگ خشک آویشن که در دست دیگر دارد به بام خانه می‌برد، همه اهل خانه نیز به دنبال او به پشت‌بام می‌روند، همه با هم رو به افق خاور، بخشی از سرودهای اوستایی را که در نیایش و ستایش پروردگار است می‌سرایند و پیرترین مرد یا زن خانواده همزمان با سرایش اوستایی درون^۱ میوه‌های داخل سینی را با کارد به دونیم می‌برد و با این کار، میوه‌ها را در بدرقه راه فروهرها قربانی می‌کند.

با آغاز سپیده‌دم، موبد مسئول آتشکده محل، با به صدا درآوردن زنگ آتشکده و روشن نمودن هیزم بر بالای بام آتشکده، آغاز بازگشت فرَوَهُرها از زمین و نیز آغاز نخستین روز سال نو را گزارش می‌دهد، در این هنگام، همه خانواده‌ها هیزم‌ها را بر بالای بام خانه‌های خود روشن می‌کنند و به این ترتیب، نوروز با شادی و نور و نیایش آغاز می‌شود.

بانوی خانه برگ‌های آویشن را روی آب داخل تاس روزین می‌پاشد و آن را گردانید بام خانه، روی زمین می‌ریزد شاخه‌های مورد را نیز از داخل کلچه بیرون می‌آورد و بر بالای سر در خانه، روی دیوار پشت‌بام پر: ان قرار می‌دهد که باد آنها را جا به جا نکند این شاخه‌های مؤردگاهی تا پایان سال در جای خود باقی می‌مانند.

نیایش همگانی اهل خانه تا فروکش کردن شعله‌های آتش ادامه می‌یابد.

آن گاه بانوی خانه باقی مانده آتش را از خاکستر جدا می‌کند و در آتشدان^۲ می‌گذارد و روی آن را گندر، اسفند و چوب سندل می‌ریزد و بدین وسیله بامداد نخستین روز از سال

۱ - بخشی از اوستا است که هنگام بریدن میوه‌های موجود در سفر، مراسم دینی سروده می‌شود. این میوه‌ها که «درین» drün یا «درون» drūn نامیده می‌شود بین حاضران تقسیم می‌شود.

۲ - زرتشتیان بیزد به آتشدان، آپریگون āprigūn و زرتشتیان کرمان به آن «همازور» نیز می‌گویند.

نورا به سهم خود خوشبو و عطرآگین می‌سازد. پس از آن آتشدان را به همین صورت از بام خانه پایین می‌آورد و پس از یک دور چرخاندن در همه جای خانه، آن را به آتشکده‌ی محل زندگی خود می‌برد و آتش درون آن را در جای ویژه‌ای قرار می‌دهد تا با آتش آذریان^۱ که نماد نور و گرمی موجود در جامعه است پیوند یابد.

سفره نوروزی

پیش از تحویل سال نو باید سفره نوروزی آماده شود، در گذشته این سفره را زیر ویجو^۲ پهنه می‌کردند و پس از آغاز سال نو آن را به روی ویجو منتقل می‌کردند. در سفره نوروزی به جز نمادهایی از امشاسپندان که پیش از این اشاره شد، میوه، خوارکی و چیزهای دیگری هم وجود دارد؛ گماج شیرین، نان شیر و چند نمونه شیرینی خانگی در سفره نوروز قرار میدهند.

کتاب اوستا نامه آیین زرتشتیان را در کنار آینه و گلابدان پُر از گلاب می‌گذارند. چراغ روشن که نماد فروغ ایزدی و یادآور نیک‌اندیشی و راستی است نیز در سفره وجود دارد. چند تخم مرغ ساده و رنگ کرده را هم که نشان باروری می‌دانند در سفره می‌چینند.

کاسه‌ای پر از پالوده و نیز کاسه‌ای شامل چند خشکبار ترش مزه مانند برگه‌ی شفتالو، برگه زردآللو، آلبالو، آلوچه و زرشک را که پیش از آن در آب خیسانده‌اند نیز در سفره

۱ - در هر شهر، آتشکده‌ی مرکزی را «آتش ورهرام» می‌گویند و آتشکده‌های کوچکتر را در هر محل یا روستا، «آذریان» یا «ذر مهر» می‌نامند.

۲ - تأثیز سبدی است مسطح از شاخه‌های ۱/۵ متری نی که با نخ به هم می‌بستند و چهار گوشه آن را به وسیله چهار رشته طناب یا سازو به صورت هریم به وسط سقف اتاق آویزان می‌کردند و نان و گوشت و برخی مواد غذایی دیگر روی آن نگاه می‌داشتند.

می‌گذارند، همچنین مقداری پسته، فندق، بادام کاغذی، تخم کدوی تنبل و مغز بادام را که از پیش بو داده‌اند درون کیسه‌ای به نام دُلُگ^۱ که با طرحی ویژه و زیبا از پارچه ابریشمی گلدوزی شده و به رنگ سبز یا ارغوانی درست شده است می‌ریزند و به عنوان آجیل نوروز در سفره قرار می‌دهند.

ظرفی از نقل یزدی و بشقابی از میوه‌های مختلف به ویژه انار و مقداری سبزی خوردن و پنیر و چند کاهو هم زینت‌بخش سفره نوروزی هستند.

کوزه سفالی نورا آب تازه می‌کنند و با شیشه (سبزه) و تاسی روزین پراز آب، در حالی که یک عدد انار در آن نهاده‌اند و مقداری برگ خشک آویشن نیز روی آب ریخته‌اند در بخشی از سفره قرار می‌دهند.

زرتشتیان کرمان و بم یک عدد جاروی نو و یک بسته کبریت و مقداری پنبه را هم در سفره می‌گذارند.

برخی از زرتشتیان کرمان جارو و کبریت را پس از سیزده نوروز برای استفاده به آدریان یا نیایشگاه دیگری می‌برند.

چیمال

چیمال aimāl یکی از خوارکی‌های دیگر موجود در سفره نوروزی زرتشتیان کرمان و بم است که برای تهیه آن، مقداری نان تازه را به قطه‌های کوچک تبدیل می‌کنند و با مقداری خرمای سیاه، که از پیش هسته‌های آن را جدا کرده‌اند در دیگی می‌ریزند و با کمی روغن جامد گاو یا گوسفند روی اجاق حرارت می‌دهند و آنها را به هم می‌زنند و پس

۱ - *düük* کیسه‌های ابریشمی است که بالای آن به کمک نخ مخصوصی باز و بسته می‌شود، در جشن‌ها و مراسم شادی آجیل و شیرینی را در آن می‌ریزند و از مهمانان پذیرایی می‌کنند؛ زرتشتیان کرمان به آن «مفرشو» *mafrashū* می‌گویند.

از مدتی از روی اجاق بر می دارند پس از آن که گرمای آن کاهش یافت، با کمک انگشتان و کف دست آن را به صورت گلوله هایی در می آورند و در سینی می چینند و در سفره قرار می دهند.

هفت سین

در سفره‌ی نوروزی «هفت سین» نیز فراهم می شود. عدد هفت^۱ یکی از عده‌های ور جاوند و گزیده شده در فرهنگ ایرانی و زرتشتیان است. هفت سین در مراسم نوروزی به روایت‌های گو ناگون به وجود آمده است، گروهی از پژوهشگران بر این باورند^۲ که در زمان ساسانیان، بشقاب‌های نقش‌دار بسیار زیبایی را از سرزمین چین به ایران آورده‌اند که به تدریج به نام آن سرزمین «چینی» نام گرفته‌اند و واژه «چینی» بعدها به «سینی» تبدیل شده است. در جشن نوروز آن زمان، میوه‌ها و شیرینی‌ها و خوراکی‌های دیگر در هفت عدد از این سینی‌ها می چینند و بر سر سفره نوروزی می نهادند و آن را هفت‌چینی یا هفت‌سینی می گفتند که بعدها در طول زمان به هفت‌سین تبدیل شده است.

گروهی دیگر بر این باورند که در زمان‌های پیش، هفت‌شین بر سر سفره می گذاشتند مانند: شیر، شکر، شیرینی، شربت، ... که به تدریج به هفت‌سین تبدیل شده است؛ گروهی دیگر بر این گمانند که ابتدا هفت‌چین بوده است، یعنی هفت نوع چیدنی از درخت که بعدها به هفت‌سین تغییر یافته است. در هر حال امروزه در بسیاری از خانواده‌های زرتشتی به ویژه در شهرها، هفت‌سین نیز در سفره نوروزی فراهم می‌آید. پیش از آغاز سال نو همه اهل خانه، سر و تن خود را می‌شویند، لباس‌های نو

۱ - «هفت» یکی از عده‌های مقدس در باور ایرانیان باستان است که اهورامزدا و شش فروزه امشاسب‌دان را یادآوری می‌کند.

۲ - جهان فودری، بهرام فرهوشی، ص ۵۷.

می پوشند و گرداگرد سفره نوروزی می نشینند، چند دقیقه مانده به تحویل سال، با اشاره پدر خانواده، همه با هم سرودهایی از اوستا را که در سپاس و ستایش اهورامزدا و ستایش زندگی و آفریده‌های نیک اهورایی است زمزمهوار می خوانند.

به هنگام نو شدن سال، نخست بانوی خانه آینه و گلاب پاش را از سفره برمی دارد و گلاب را در دست هر کدام می‌ریزد و هم زمان آینه را رو بروی چهره آنان می‌گیرد تا روی خود را در آن ببینند، این کار را از سالخورده‌ترین فرد خانواده شروع می‌کند و ضمن این کار، نوروز را به هر کدام از آنان، شادباش می‌گوید.

آن گاه پذیرایی نوروزی ابتدا با نقل سپس با سایر شیرینی‌ها آغاز می‌شود.

پدر خانواده نیز به دیگران سکه (نقره) یا اسکناس نو عیدی می‌دهد همه به هم شادمانه تبریک می‌گویند سپس مقداری از غذاهای درون سفره را با هم و با شادی صرف می‌کنند.

نیایش روز اورمزد و فروردین

در نخستین روز سال نو همه مردم محل به آتشکده یا نیایش‌گاه محل زندگی خود می‌روند تا روز نو و سال نو را با وحدت و همبستگی در مکانی مقدس با نیایش به درگاه خداوند جان و خرد آغاز کنند در کنار آتش آتشکده که سمبول نور و روشنایی است، زرتشتیان به نیایش خداوند یکتا می‌پردازنند.

نیایش زرتشتیان در پنج‌گاه (نوبت) در طول شب‌انه روز انجام می‌شود و باسته است که در برابر هر گونه روشنایی انجام پذیرد ولی بیشتر خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که نیایش روز خجسته اورمزد و فروردین ماه (نخستین روز سال نو) را در کنار آتشکده یا یک نیایش‌گاه، محلی که عطر و بوی کندر پراکنده است به صورت همگانی انجام دهند.

دید و بازدید نوروزی

دید و بازدیدهای نوروزی از روز اول فروردین ماه آغاز می‌گردد. فرزندان برای دیدار و شادباش گفتن به بزرگترها، نخست به خانه‌ی پدر بزرگ و مادر بزرگ، پدر و مادر می‌روند و پس از آن مراسم شادباش نوروزی به خویشان و آشنايان، تا روز بیست و یکم فروردین ماه ادامه می‌يابد. زیرا در باور زرتشتیان تا بیست و یک روز پس از آغاز سال نو، جشن نوروز ادامه خواهد یافت.^۱

زادروز اشوزر قشت، هودرو^۲

روز خورداد از ماه فروردین اششم فروردین

زرتشتیان زاده شدن فرزندان، چه پسر و چه دختر را گرامی می‌دارند. در گذشته هنگامی که کودکی از مادر متولد می‌گردید، پدر او در همان سال به یاد فرزندش، نهالی از درخت همیشه سبز مانند، سرو، مورد یا کاج را در جایی مناسب در خاک می‌نهاد و برای رشد و سرسبی این درخت نیز مانند فرزندش کوشش می‌نمود.

از رسوم ایرانیان باستان در روزگار گذشته برگزاری روز زادروز برای خود و فرزندان بوده است و این جشن مربوط به طبقه خاصی نبوده بلکه بی‌نیاز و نیازمند آن را برابرا می‌داشتند.

«هرودت» تاریخ‌نگار یونانی می‌نویسد:

«پارس‌ها عادت دارند که روز تولد خود را جشن بگیرند، در آن روز آنها

-
- ۱ - عدد «بیست و یک» نماینده تعداد واژه‌های سرود «یتا‌اھو» بکی از سرودهای مقدس اوستا و یادآور بیست و یک بخش از این کتاب است.
 - ۲ - hafedorū روزی که «هفتاد و دو» رویداد سرنوشت‌ساز در زندگی و تاریخ ایرانیان باستان روی داده است.

مجالس میهانی برگزار می‌کنند و جشن و شادی می‌نمایند و این را رسمی شایع می‌دانند که باید برگزار شود؛ در آن روز حق خود می‌دانند که جامه‌هایی نو پوشند و خوراکی‌های خوب و متنوع تهیه کنند به طوری که با دیگر روزها تفاوت داشته باشد...»

روز ششم از ماه فروردین، «خورداد» نام دارد در این روز پیامبر ایرانی از مادر زاده شده است و در سن سی سالگی در همین روز به پیامبری برگزیده شده است و با همین انگیزه و پی‌آمدهای سرنوشت‌ساز دیگری که در تاریخ گذشته ایرانیان رخ داده است. زرتشتیان این روز را جشن می‌گیرند و گرامی می‌دارند.

آنها در این روز به نیایش‌گاهها و آدریان محل سکونت خود می‌روند و با تهیه‌ی آش‌رشته و سیزگ و خوراکی‌های سنتی^۱ و اجرای مراسم آفرینگان و جشن‌خوانی، خورداد و فروردین ماه را در هر سال گرامی می‌دارند.

جَشَنْ خوانی

جَشَنْ^۲ از واژه اوستایی یستا به معنی «ستایش کردن» گرفته شده است، ایرانیان باستان روزهای بسیاری از سال را با شکوه ویژه‌ای جشن می‌گرفتند و در این روز با مراسمی دل‌انگیز، شادی‌آفرین، اهورامزدا را نیایش و فروزهای نیک آفرینش را ستایش می‌کردند.

برای تدارک سفره «جَشَنْ خوانی» از چند روز قبل لُرک lork را آماده می‌کنند. لُرک

۱ - نگاه کنید به ص ۴۰

۲ - تلفظ این واژه بین زرتشتیان ساکن هندوستان به صورت *Janj* تغییر کرده است.

اجیل ویژه‌ی جشن‌ها و مراسم دینی است.

لرک جشن‌ها مخلوطی از پسته، مغز بادام، مغزگرد، فندق، کشمش سبز، آبنبات، قیسی، خلال نارگیل، خرما و چند نمونه خشکبار دیگر است که هر یک از آنها را از پیش پاک کرده و با هم در سینی می‌ریزند و روی آن را تزیین می‌کنند و بر سفره سفید مراسم قرار می‌دهند. گاهی این لزک تنها دو یا سه نمونه از این مخلوط است. گلدان‌های گل و برگ‌های مؤرد، شمشاد و سرو را در دو سوی سفره قرار می‌دهند و در دو گوشه دیگر دو عدد شمعدان، با شمع روشن قرار می‌دهند. آتشدان پر از آتش را هم در سینی مخصوص خود می‌گذارند و در قسمت جلو سفره می‌نهند. در سینی کوچکی، لیوان‌هایی از شربت و شیر می‌گذارند و کلچه مؤرد و سینی میوه را هم بر سفره قرار می‌دهند.

دو نفر موبد مراسم جشن‌خوانی را اجرا می‌کنند که زوت *zot* و راسپی *rāspī* نامیده می‌شوند. آنها لباس سپید مخصوص در بر دارند و کلاه سفید بر سر می‌نهند و دستمال سفیدی که پنام *pənām* نامیده می‌شود، در جلوی بینی و دهان بسته‌اند و رو به روی هم در دو سوی سفره می‌ایستند و مراسم را با سرایش بخش‌هایی از اوستا شروع می‌کنند و پس از آن در حالی که رو به روی هم می‌نشینند سرایش اوستا را ادامه می‌دهند.

در هنگام سرایش قسمتی از آفریندگان ذهمن و گرده سروش، راسپی از جای خود بر می‌خیزد، زوت در حالی که شاخه مؤرد را در دست می‌گیرد، سرود آفرینامه *afrināmeh* را آغاز می‌کند؛ راسپی این واژه را با صدای بلندتر تکرار می‌کند و حاضران نیز با بالا بردن یک انگشت دست خود همراهی خود را در کلام موبد اعلام می‌دارند. در این سرود موبد از خداوند برای فرمانروای دانا و دادگستر بالاترین توانایی‌ها و پیروزی‌ها را خواستار است. آرزوی می‌کند که او تندرستی و عمر دراز داشته باشد و همواره با سلاح اندیشه نیک، در نبرد با کرده‌اندیشی پیروز گردد.

پس از آن زوت، با اعلام ویسپوختاترم *vispū-xatram* شاخه‌ای دیگر از مؤرد را در دست می‌گیرد و شرکت‌کنندگان هم پس از اعلام راسپی دو انگشت دست خود را بالا

می‌گیرند. موبد در این قسمت از اهورامزدا درخواست می‌کند که او را یاری دهد تا با پیروی از اندیشه، گفتار و کردار نیک از زمرة نیکوکاران روزگار باشد. حاضران نیز که نیایش آفرینامی و آرزوهای موبد در ویسپوختاترم را با علامت دست پذیرفته‌اند پس از پایان این سرود، اشمه و هو *ašem-vohū* می‌خوانند و با حرکت انگشتان خود آن چه را که با موبد هم عقیده شده بودند می‌بوسند و بر دیده می‌گذارند.

سپس قسمت دیگری از اوستا بنام همازورِ دهمان توسط موبد خوانده می‌شود که در سراسر این بخش از اوستا موبد آرزو می‌کند تا همبستگی و همفکری و هماهنگی بین انسان‌ها پایدار بماند و همواره بتوانند راستی را گسترش دهند و بر علیه کریاندیشی و نابرابری مبارزه کنند.

در پایان اوستای همازور دهمان، دهموبد^۱ آتشدان را از سفره برمی‌دارد و مقداری گندر، اسفند و چوب سندل بر آتش می‌نهد و در حالی که بوی خوش از آتش برمی‌خیزد برای همازوری به موبد دست می‌دهد و آن گاه آتشدان را به میان حاضران می‌برد و آن را در کنار و رو به روی همه می‌چرخاند و همازور بیم^۲ می‌گوید و هر نفر نیز این واژه را بازگو می‌کند و بعد لرک را به نسبت مساوی و هر نفر یک مشت برمی‌دارد و بین همه تقسیم می‌کند. آن گاه خوراکی‌های آماده شده را نیز با هم صرف می‌کنند.

mobdan که پیشوایان دینی زرتشتیان هستند، در برگزاری تمام مراسم دینی شرکت دارند، آنها همراه با شرکت‌کنندگان، نیایش همگانی می‌خوانند و با سرایش بخش‌هایی از گاثاها، یسنا، اوستا، شادی روان را برای درگذشتگان آرزو می‌کنند.

افرادی که تصمیم دارند موبد زرتشتی باشند باید مراحلی را پشت سر بگذارند و در پایان دوره آموزش، در مراسم نوزودی شرکت نمایند.

۱ - شخصی که مستول ندارک مراسم دینی و جشن‌ها است و در هنگام اجرای مراسم هماهنگی لازم بین موبدان و مردم را انجام می‌دهد.

۲ - *hamazür-bim*، «بیم» یعنی «باشیم» و «همازور بیم» یعنی با هم همبستگی و بگانگی داشته باشیم.

آین نوزودی

واژه «نوزود» از دو قسمت «نو» یعنی جدید و «زود» یا «زوت» تشکیل شده است. نام موبدی است که در مراسم دینی و یزشنخوانی، مدیر و هماهنگ کننده‌ی مراسم است. پس نوزود یعنی موبدی که به تازگی به درجه روحانی رسیده است و این هنگامی است که مراحل یادگیری اوستا، گاثاها، یسنا و یشت‌ها را گذارنده باشد و چگونگی اجرای مراسم دینی رانیز به خوبی آموخته باشد و از آزمون پایان هر دوره پیروز شده باشد. همچنین او باید خوش فکر، راستگو، درستکار، فروتن و از سلامت جسم و روان برخوردار باشد.

درگذشته، موبدی که تصمیم داشت مرحله‌ی نوزودی داشته باشد، نخست به مدت نه شبانه روز بَشِنوم^۱ می‌شد و پس از آن روزی را برای نوزودی مشخص می‌کردند. یک روز پیش از نوزودی، چند تن از موبدان کلاه ویژه‌ای از پارچه سفید و تزیین شده با زنجیر و سکه زر و نقره، برای نوزود تهیه و یک عدد وَرس vars نیز درست می‌کنند. وَرس را از شاخه‌های تازه درخت انار یا بید فراهم می‌آورند. شش عدد از این شاخه‌ها را انتخاب کرده، یکی از آنها را به صورت دایره خم می‌کنند و بقیه را به فاصله مساوی به دایره می‌بنندند و یک سوی آنها را با نخ در بالا به هم متصل می‌کنند که چهارچوبی مخروطی شکل درمی‌آید.

روی این شاخه‌ها را از نخ‌های پشمی با رنگ‌های گوناگون می‌پیچند. تور نازک پارچه‌ای به رنگ سبز را به دور وَرس می‌پیچند و آن را به طور ایستاده در یک سینی گرد مسی قرار می‌دهند. چهار عدد آینه‌ی کوچک قابدار، با مقداری لُرک و نُقل و یک عدد انار شیرین در داخل سینی، زیر وَرس می‌گذارند.

مراسم نوزودی اغلب در بامداد انجام می‌گیرد موبدان و گروه زیادی از زرتشتیان به

۱ - *barəšnūm* یا «نشوه»، مرحله‌ای که با خوراک هنن ساده و مخصوص و با نیاش در شخص تزکیه و پاکی به وجود می‌آمد.

محل برگزاری مراسم می‌آیند این مراسم در یک محل بزرگ و اغلب در کنار آتشکده انجام می‌گیرد. شرکت‌کنندگان در اطراف می‌ایستند، موبدان همه با لباس سپید شرکت می‌کنند و در اتاق مجاور آتشکده، در کنار نوزود می‌نشینند. آنها نیایش‌های ویژه می‌خوانند و اندرزهایی به تازه موبد می‌دهند. سپس وَرسال varsal آخرین موبدی که نوزود شده است، سینی وَرس را بر سر می‌گذارد و دست نوزود را می‌گیرد، نوزود هم لباس موبدی بر تن و کلاه سفید مخصوصی بر سر دارد که نشان می‌دهد مراسم نوزودی به افتخار او بر پاشده است. او قطعه‌ای فلز به شکل کلید در دست دارد و آن را تکان می‌دهد. بقیه موبدان نیز به همراهی آنها حرکت می‌کنند و به جمع شرکت‌کنندگان می‌آیند، آنها سه بار به دور آتشدان آتش می‌چرخند و با هم در حال سُرایش بختی از اوستا هستند. گاهی برگ‌های خشک آویشن به همراه برنج و دانه‌های سنجده بر سر و دوش موبدان ریخته می‌شود و همه شاباش می‌گویند. آن گاه وَرس دار و نوزود به یزشن‌گاه می‌روند و یزشن می‌خوانند و نوزود با این مراسم به درجه موبدی می‌رسد.

نیایش‌گاه‌های زرتشتیان

زرتشتیان در درازای تاریخ زندگی خود که در سرزمین ایران داشته‌اند. مانند پیروان ادیان دیگر، محل‌هایی را برای نیایش، نماز خواندن و سپاس و ستایش اهورامزدا، به وجود آورنده‌اند که آنها را «نیایش‌گاه» می‌گویند و بعدها به زیارت‌گاه تغییر نام داده است. غیر از آتشکده و آذریان که جای نیایش کردن و گردنه‌ایی زرتشتیان است مکان‌هایی به نام شاه‌ورهram ایزد^۱ نیز در بعضی شهرها مانند کرمان، تهران، کرج، اهواز و یزد وجود دارد. افزون بر این‌ها، نیایش‌گاه‌های دیگری به نام پیر در استان یزد وجود دارد

۱ - شرح نیایش‌گاه شاه‌ورهram ایزد در جای خود خواهد آمد.

که محل گردهمایی زرتشتیان در روزهای ویژه‌ای از سال است.

گروهی بر این باورند که این نیایش‌گاه‌ها در واقع نیایش‌گاه‌های مهری^۱ بوده است که بعدها به زرتشتیان رسیده است و گروهی این مکان‌ها را محل درگذشت پاک‌باختگانی می‌دانند که در راه ارزش‌های میهنه و دینی خود، فداکاری و جانبازی کرده‌اند و برخی نیز می‌گویند که چون فلسفه همازوری و گردهمایی و مشورت کردن در کیش ایران باستان از ارج و مقام ویژه‌ای برخوردار بوده است، نیایش‌گاه‌های فعلی در واقع محل گردهمایی و دید و بازدیدهای مردم تمام روستاهای و محل‌ها بوده است که در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، شغلی و فرهنگی بحث و تبادل نظر نمایند. در هر صورت زرتشتیان در زمان‌های تعیین شده‌ای به این نیایش‌گاه‌ها می‌روند و با خدای خود به راز و نیاز می‌پردازند. آنها هنگامی که به محل نیایش می‌روند سرهای خود را می‌پوشانند (زن‌ها با روسربی سفید و مرد‌ها با کلاه سفید) و کفش‌ها را از پایشان درمی‌آورند.

در فضای میانی برخی از این نیایش‌گاه‌ها قسمتی به نام کلک kalak وجود دارد که می‌توان بر روی آن عود روشن نمود و آتشدانی که گندر و چوب سندل در آن می‌سوزد و بوی خوش تولید می‌کند، قرار دارد. در میان این قسمت، چراغ‌هایی که سوخت آن روغن مایع است و فتیله‌هایی از جنس نخ پنبه‌ای کار گذاشته شده است روشنای خوش‌آیندی تولید می‌کند. در این فضای روحانی، زرتشتیان به صورت گروهی یا فردی نیایش پروردگار خویش را در هنگام نماز به جای می‌آورند. برخی از زرتشتیان برای چند ساعتی در این گونه نیایش‌گاه‌ها می‌مانند و گروهی دیگر برای چند روز در آنجا به سر می‌برند. آنها خوراک و وسایل خواب و استراحت را با خود می‌آورند. پس از آن که نیایش اهورامزدا را انجام دادند به خیله‌ها باز می‌گردند، از احوال هم باخبر می‌شوند، دور هم جمع شده به شادی و خوشی می‌پردازند. سیرگ تهیه می‌کنند و خیرات انجام می‌دهند. شرح هر یک

۱ - mehr مهر با مبترا، آیینی که پیش از زرتشت در ایران هم پیروانی داشته است.

از نیایشگاهها و زمان حضور زرتشتیان در این زیارتگاهها در جای خود خواهد آمد.

پیر هریشت pire-herišt

روز امداد تا خود از ماه فروردین | ۱۱ تا ۱۷ فروردین ماه

این نیایشگاه در چهارده کیلومتری شهر اردکان و در فاصله هشتاد کیلومتری شهر یزد واقع شده است و در باور گروهی از زرتشتیان جایگاه ابدی یکی از ندیمگان دختر یزدگرد سوم به نام «گوهربانو» بوده است که در پی تعقیب تازیان پس از حمله به ایران از کاروان جدا شده است و پس از سرگردانی در این محل به نیایش خداوند می‌پردازد و ناگهان ناپدید می‌شود. اکنون در این محل نیایشگاه پیر هریشت در بالای کوهی از سنگ‌های آهکی سیاه ساخته شده و در پایین کوه ساختمان‌هایی توسط خیراندیشان ساخته شده است که خیله نام دارد و نیایش‌کنندگان که از راه‌های دور به این مکان می‌آیند برای چند روزی در این خیله‌ها به سر می‌برند.

سیزده نوروز

روز تیر از ماه فروردین | ۱۳ فروردین

سیزدهمین روز از ماه فروردین، تیر یا تیشرت نام دارد. ایزد تیر یا تیشرت که در اوستا یشته هم به نام آن وجود دارد ایزد باران است و در باور پیشینیان پیش از اشو زرتشت برای این که ایزد باران در سال جدید پیروز شود و دیو خشکسالی^۱ نابود گردد باید

۱ - در اسطوره‌های ایرانی، این ایزد همواره به صورت اسبی با دیو خشکسالی که دیو «آپوش» نام دارد در جنگ و مبارزه است و اگر تیر ایزد پیروز شود، باران می‌بارد و چشمدها می‌جوشنند و رودها روان می‌گردند و سرسبزی را به ارمغان می‌آورند.

مردمان در نیایش روز تیر ایزد از این ایزد یاد کنند و از او درخواست باریدن باران نمایند.
در ایران باستان پس از برگزاری مراسم نوروزی و هنگامی که سبزه از زمین می‌روید
و گندم و حبوبات سبز می‌گشتند، در روز سیزدهم که به ایزد باران تعلق داشت مردم به
دشت و صحراء و کنار جویبارها می‌رفتند و به شادی و پایکوبی می‌پرداختند و آرزوی
بارش باران را از خداوند می‌نمودند.

اکنون هم زرتشتیان از بامداد روز تیشرت ایزد و فروردین ماه، سفره نوروزی را
برمی‌چینند، خوردنی‌ها و مقداری آجیل و شیرینی‌های باقی مانده در سفره نوروز را با
خود به طبیعت می‌برند، و شیشه سبزه‌های موجود در سفره را با خود برمی‌دارند و به
دشت و صحراء و کنار چشمه‌ها یا آب‌های روان می‌روند.

سبزه‌ی خود را در کنار جویبارها به آب روان می‌سپارند و آرزو می‌کنند که سالی
پربرکت و خرم داشته باشند. تا پسین آن روز را بیرون از خانه هستند و در طبیعت و میان
سبزه و صحراء به شادمانی می‌پردازند.

پیش از روز سیزدهم و بعد از آن روزهای «ماه» و «گوش» نام دارد. این دو روز از
روزهایی هستند که بُر نام دارند.

روزهای نُبَر

روزه گرفتن و نخوردن خوراکی در طول روز در آیین زرتشتیان وجود ندارد و به جای
آن در هر ماه و در روزهای معینی که بُر nabor نام دارد، آنها هیچ‌گونه خوراکی که نوعی
گوشت در آن باشد مصرف نمی‌کنند. نام روزهای نُبَر، وهمن، ماه، گوش و رام هستند و
روزهای پرهیز از نخوردن گوشت به حساب می‌آیند.

این عمل باعث حفظ بقای حیوانات می‌شود و هم برای سلامتی انسان مفید
می‌باشد.

جشن فروردین‌گان، فرودگ frūdōg

روز فروردین از ماه فروردین | ۱۹ فروردین

زرتشتیان در هر ماه، هنگامی که نام روز با نام ماه برابر می‌شود آن روز را جشن می‌گیرند و هر یک از این جشن‌ها را به مناسبتی برگزار می‌کنند.

نخستین جشن ماهیانه در هر سال، جشن فروردین‌گان نام دارد که روز فروردین از ماه فروردین برابر نوزدهم فروردین است و به آن فرودگ هم می‌گویند.

این جشن به فرَوَهْر پاک درگذشتگان و نیاکان مربوط است؛ به همین دلیل همه برای شادی روان و فرَوَهْر درگذشته‌ی خود، به آرامگاه می‌روند. هر کس برای تهیه مُبِّزَد در مراسم جشن فروردین‌گان، میوه یا لُرک با خود می‌آورد. بانوان سیر و سِداب، سیزگ، آش و بقیه خوراکی‌های مراسم را تهیه می‌کنند. موبدان لباس سپید ویژه اجرای مراسم مذهبی بر تن کرده و آفرینگان خوانی^۱ را به صورت گروهی اجرا می‌نمایند و شرکت‌کنندگان نیز نیایش می‌کنند و بر روان و فرَوَهْر درگذشتگان درود می‌فرستند. دهموبدان هنگام اجرای آفرینگان خوانی، میوه‌ها را با کارد به اندازه‌های کوچک می‌برند و پس از پایان مراسم بین شرکت‌کنندگان همراه با لُرک تقسیم می‌کنند.

مراسم نیایش‌گاه شاه ورهرام ایزد^۲

بیستیمن روز از ماه سی روزه‌ی زرتشتیان وَرَهْرَام varahrām نامیده می‌شود. وَرَهْرَام یعنی «پیروزی» و وَهْرَام ایزد یعنی پیروزی قابلِ ستایش.

۱ - نگاه کنید به جن ۲۵

۲ - این نیایش‌گاه در خرمشاه بیزد، ذین‌آباد بیزد، شریف‌آباد اردکان، تهران، تهران‌پارس، کرج، کرمان و اهواز وجود دارد.

در باور ایرانیان پیروزی همواره با ارزش و قابل ستایش بوده است. به همین دلیل در اوستا سرودهای زیبایی در ستایش پیروزی آمده است.

ایرانیان باستان پیش از آغاز هر کار گروهی، در نیایش‌گاه ویژه‌ای گرد می‌آمدند و سرودهای ستایش پیروزی را با هم می‌خواندند و با روانی نیرومند و اراده‌ای استوار، برای کسب پیروزی، پای به میدان مبارزه زندگی می‌نهاشند.

این نیایش‌گاه‌ها به تدریج به نیایش‌گاه ودهرام ایزد معروف گشت.

اکنون زرتشتیان دست کم ماهی یک بار، در روز ورهرام، در نیایش‌گاه شاهورهرام ایزد گرد هم می‌آیند و اهورامزدا را نیایش می‌کنند و از او می‌خواهند که پیروزی را در زندگی، بهره آنان گرداند و نیز همه کسانی را که به پیروی از پیام اشو زرتشت در «تازه گردانیدن زندگانی»، «پیش بردن جهان هستی» و «گسترش آین راستی» می‌کوشند، پیروز و سرافراز گرداند. اغلب زرتشتیان برای حضور در زیارت‌گاه‌ها، آدریان و نیایش کردن همواره سدره sedreh و گشتی košti بر تن دارند.

آین سدره پوشی

سدره‌پوشی مراسمی است ملی که گروهی از ایرانیان در نقاط مختلف به انجام مراسم آن می‌پرداختند و نوجوانان خود را در سنین بلوغ مُزین به سدره و گشتی می‌نمودند و آن رالباس پاکی و شجاعت می‌دانستند و این اعتقاد و مراسم بعدها در بین زرتشتیان رواج یافت و جنه‌ی دینی به خود گرفت و در حقیقت لباس هوشیاری و خردمندی است.

سدره پیراهنی سفید و گشاد، از جنس پنبه است که دارای آستین‌های کوتاه است و یقه ندارد و آن را در زیر لباس، بر تن می‌کنند.

گشتی، بندی سفید رنگ از جنس پشم است و آن را سه دور به روی سدره، بر کمر می‌بندند. بستن گشتی بر کمر، داشتن کمربندی است در جهت گسترش راستی و مبارزه

با دروغ و کژاندیشی.

مراسم سدره‌پوشی، جشنی است که خانواده‌های زرتشتی برای فرزندان خود برگزار می‌نمایند.

هر پسر یا دختر در خانواده زرتشتی، هنگامی که به سن لازم می‌رسد و خرد او اجازه می‌دهد تا آموزش‌های پیامبرش را درک نماید و در زندگی به کار گیرد، جشن سدره‌پوشی برایش برپا می‌شود و او در این مراسم سدره‌پوش می‌گردد و به طور رسمی کیش و آیین نیاکان خود را می‌پذیرد.

این جشن در خانه یا در تالار آدریان یا در نیایش‌گاهی برگزار می‌شود.

این مراسم گاهی به صورت همگانی و در حالی که چند نوجوان زرتشتی با هم سدره‌پوش می‌شوند، اجرا می‌شود. در این جشن بسیاری از خویشان و آشنايان پسر یا دختری که سدره‌پوش می‌شود، حضور دارند، تاگواه بر برگزاری جشن سدره‌پوشی آنها باشند.

سفره‌ای سپید همانند سفره جشن خوانی در جایی مناسب گستردگی می‌شود و آن چه که لازم است در سفره نهاده می‌شود. گلدان گل و سرو، شمعدان با شمع یا چراغ روشن، آتشدان با چوب سندل و گندر، لُرک، میوه، نقل و شیرینی، قند سبز و بشقابی کوچک که مخلوطی از برنج، جو و برگ‌های خشک آویشن در آن ریخته‌اند و گشتی نیز بر آن نهاده‌اند در سفره چیده می‌شود.

میهمانان که با دعوت قبلی به محل برگزاری جشن می‌آیند نخست به آنها آینه و گلاب داده می‌شود سپس باکیک و شربت و شیرینی پذیرایی می‌گردند آن گاه به انتظار شروع مراسم می‌نشینند.

نوجوان در حالی که سرو تن خود را شسته است، سدره و لباس سراپا سفید می‌پوشد، کلاه یا روسربی سفید بر سر می‌گذارد و همراه با موبدکه او هم لباس سفید ویژه مراسم پوشیده است در کنار سفره سدره‌پوشی حاضر می‌شوند. کسی که قرار است سدره‌پوش

شود، در کنار سفره و در برابر روشنایی می‌نشینند و موبد رو به روی او قرار می‌گیرد.

موبد، اوستای اورمزدیشت^۱ را می‌سراید و گشته را از هم باز می‌کند.^۲

پس از آن به طرف دیگر سفره می‌رود و در پشت سر نوجوان می‌ایستد. موبد انگشت میانی دست چپ خود را به وسط بندیگشته می‌برد و دو سوی دیگر گشته که گره دارد را با انگشت میانی دست راست خود می‌گیرد. نوجوان انگشت‌های کوچک دست‌های موبد را می‌گیرد و با اوی در اوستاخوانی هم‌پیوند می‌شود و اوستای گشته را با هم می‌خوانند. در قسمتی از سرایش اوستا، گشته توسط موبد به کمر نوجوان بسته می‌شود گشته سه بار به دور کمر می‌چرخد، دو گره در جلو و دو گره در پشت به آن زده می‌شود و پس از آن سرو مزده می‌سنو اهمی خوانده می‌شود.

در این سرو نوجوان آیین نیاکان خود را می‌پذیرد که ترجمه‌ی آن چنین است:

بر می‌گزینم کیش مزدیسنا را که آورده زرتشت است و استوارم بر این کیش.

می‌ستایم اندیشه نیک را، می‌ستایم گفتار نیک را و می‌ستایم کردار نیک را.

می‌ستایم دین نیک مزدیسنا را که نکوهنه‌ی جنگ و خون‌ریزی و ستایشگر

آشته و از خود گذشتگی و پارسایی است. این کیش زرتشتی و اهورایی،

اهورامزدا را آفریننده‌ی همه‌ی نیکی‌ها می‌داند.»

نوجوان برابر سفره می‌نشیند و در پایان مراسم، اوستای تندرستی توسط موبد خوانده می‌شود و دانه‌های برنج و جو و برگ‌های خشک آویشن را به آرامی بر سر و دوش نوجوان سدره‌پوش شده می‌ریزد و با این کار تندرستی، دیرزیوی و پایدار ماندن او را به آیین راستی آرزو می‌کند.

۱ - یکی از قسمت‌های «خرده اوستا» که در ستایش اهورامزدا سرو شده شده است.

۲ - گشته را پس از بافتن به شکل دایره و حلقه‌های دارای یک مرکز می‌پیچند.

جشن اردیبهشت‌گان

دوز اردیبهشت از ماه اردیبهشت | دوم اردیبهشت

روز اردیبهشت از ماه اردیبهشت، جشن اردیبهشت‌گان نام دارد. اردیبهشت از واژه‌ای اوستایی آشاوهیشتا *ašā-vahištā* گرفته شده است که پاکی و اشوبی معنی می‌دهد. ایرانیان باستان در این روز لباس سپید که سمبول پاکی است، بر تن می‌کردند و به آدریان یا آتشکده می‌رفتند و نیایش اهورامزدا را به جا می‌آوردند. اکنون نیز زرتشتیان در جشن اردیبهشت‌گان، به آتشکده و آدریان می‌روند و با سraiش اردیبهشت‌یشت.^۱ خداوند جان و خرد را ستایش می‌کنند.

مراسم گاهنبار

واژه گاهنبار کوتاه شده «گاهان‌بار» است، یعنی گاهها و زمان‌های به ثمر رسیدن و بار آمدن. گاهان‌بار جشن‌های بسیار کهن هستند که به پیشه اصلی ایرانیان یعنی کشاورزی و دامداری ارتباط دارند این جشن‌ها در شش هنگام یا چهره و در هر چهره به مدت پنج روز در سال برگزار می‌شوند. زرتشتیان در نگرش سنتی خود باور دارند که آفرینش در شش مرحله از سوی خداوند در شش چهره گاهنبار انجام گرفته است.^۲ در اوستا جشن‌های شش‌گانه به صورت یانیریه *yāiryā* یعنی سالی و فصلی آمده است. این واژه در زبان پهلوی به صورت «گاسانبار» یا «گاهان‌بار» آمده است. پیش از شروع گاهنبار مراسم واج‌یشت انجام می‌گیرد.

۱ - بخشی از خردا اوستا که در ستایش آشاوهیشتا سروده شده است.

۲ - نگاه کنید به ص ۱۶

واج یشت گاهنبار

در هنگام سپیده دم نخستین روز از چهره گاهنبار، مراسم «واج یشت گاهنبار» در محل آتش وَهram^۱ هر شهر برگزار می‌شود.

در مراسم واج یشت، موبدان هوشت^۲ و گروهی از زرتشتیان شرکت دارند. یکی از موبدان که زوت نام دارد هفتادو دهات یسنا را می‌سراید و موبد دیگر که راسپی نامیده می‌شود در سرودن قسمت‌هایی از یسنا با زوت همکاری می‌نماید. این مراسم، یَشن‌خوانی نام دارد و در اتاق مجاور محل نگهداری آتش که یَشن‌گاه نامیده می‌شود، برگزار می‌شود. در هنگام یَشن‌خوانی و سرودن یسنا، شربت پراهم توسط موبدان تهیه می‌گردد. آنها این شربت را از کوبیدن و نرم کردن ساقه‌ی گیاه «هوم»^۳ با آب در هاون مخصوصی به دست می‌آورند و در پایان مراسم در ظرف‌های کوچکی می‌ریزند و به شرکت‌کنندگان می‌دهند تا بیاشامند.

در پایان مراسم واج یشت گاهنبار، نخستین روز هر چهره گاهنبار شروع می‌شود. در بسیاری از روستاهای زرتشتی‌نشین یزد که هنوز معماری بومی و سنتی پایدار مانده است، گاهنبار در خانه‌ها بر پا می‌شود.^۴ اهل خانه از مدتی پیش از زمان گاهنبار در تدارک ان می‌کوشند. لُرک و خوراکی‌ها را تهیه می‌کنند، یک روز پیش از گاهنبار، خانه را جارو می‌کنند و آب می‌پاشند، گل سفید در پسکم مس و بیرون خانه می‌پاشند، نان و خوراکی‌های سنتی را تهیه می‌کنند و سفره گاهنبار را در پسکم مس می‌گسترانند و آن چه که برای سفره مراسم مذهبی لازم است در آن می‌گذارند.

۱ - آتشکده اصلی هر شهر که سمبول روشنایی در آن نگاهداری می‌شود به آتش وَهram معروف است.

۲ - موبد اجرا کننده مراسم دینی در هر محل یا روستا را «هوشت» آن محل می‌نامند.

۳ - گیاهی که در ساقه‌های آن ماده اندرین وجود دارد و در اوستا از آن یاد شده است.

۴ - در شهرهای بزرگ، چون ساختمان‌ها به شیوه مدرن ساخته شده است این مراسم در تالار آדרیان انجام می‌شود.

آن چه برای لرگاهنبار فراهم می‌شود بالرک جشن‌خوانی و سذرپوشی اندکی تفاوت دارد. لرگاهنبار مخلوطی از خرما، سنجد، کشمش، بادام، گردو، برگه هلو و انجیر خشک است که آنها در دستمال بزرگی به نام چادر شب می‌ریزند و آن را کنار سفره در پسکم مس پهن می‌کنند و روی آن را یک عدد انار با چند شاخه مورد می‌گذارند.

مردم هر روستا با موبد و دهموبد به نوبت در خانه‌ای که گاهنبار دارد حاضر می‌شوند. موبد و دهموبد در پسکم مس و به کنار سفره گهنه‌بار می‌روند و شرکت کننده‌ها در پسکم‌های دیگر، اتاق‌ها و حیاط خانه می‌نشینند.

دهموبد با صدای بلند نام در گذشتگانی را اعلام می‌کند که گاهنبار به یاد و از دهش آنها برگزار می‌شود و از شرکت کنندگان می‌خواهد تا کشتی را نو کنند. همه به پا می‌خیزند، هم صدا با موبد رو به سوی روشنایی می‌کنند و اوستای کشتی می‌خوانند. کشتی را از کمر باز می‌کنند و در هنگام نیایش آن را در باره بر کمر می‌بندند و پس از پایان نیایش می‌نشینند.

با اعلام دهموبد سیر و سداد را در آغاز گاهنبار تهیه می‌کنند و آن را در تاس مسی یا روزین می‌ریزند و به پسکم مس می‌آورند.

mobd اوستای آفرینگان گاهنبار را می‌سراید. در این هنگام دهموبد میوه‌های داخل سینی را به وسیله کارد به اندازه‌های مناسب می‌برد. اوستاخوانی موبد و همکاری حاضران و دهموبد ادامه می‌یابد مانند آن چه در آفرینگان جشن‌خوانی شرح داده شد و در پایان مراسم، دهموبد مقداری لرگ را به هر نفر می‌دهد و سپس سینی میوه که درون یا درین نام دارد را جلوی همه می‌برد تا هر کس پاره‌ای از میوه را برای خوردن بردارد.

در بعضی گاهنبارها همراه بالرک، نان هم به شرکت کنندگان می‌دهند. این نان که کوچکتر از نان معمولی است لوگ وog نام دارد و یک روز قبل آن را در تنور می‌پزند. در بعضی گاهنبارها خوراکی‌های مخصوصی مانند آش و آبگوشت تهیه می‌شود تا در پایان مراسم از میهمانان پذیرایی کنند.

در کرمان، تهران و شهرهای دیگر نیز گاهنبارها به همین شیوه ولی بیشتر در سالن آتشکده و آدریان برگزار می‌شود.

در کرمان دو نوع نان دیگر نیز برای سفره گاهنبار تهیه می‌کنند که یکی از آنها کلو *kolū* نام دارد، نان دیگر که دور تا دور آن را با خمیر به شکل پرتوهای خورشید در می‌آورند، نان خورشیدی یا خورشیدو می‌نامند. هفت عدد، از این نان را در سفره گاهنبار می‌گذارند.

در بعضی از گاهنبارهای کرمان پس از این که مراسم تمام می‌شود، لزک و میوه بین شرکت‌کنندگان تقسیم می‌گردد و با غذایی که در گاهنبار تهیه شده است از میهمانان پذیرایی می‌شود و به هر نفر یک عدد کلو که در وسط آن مقداری دوно *dūnū* و سداو *sedaw* اضافه کرده‌اند در پایان مراسم می‌دهند.

گاهنبار میدیوزرم

روز خور تا دی به مهر از ماه اردیبهشت | ۱۰ تا ۱۴ اردیبهشت

از روز خور تا روز دی بمهر در ماه اردیبهشت، گاهنبار چهره میدیوزرم *maydū-zarəm* به شیوه‌ای که بیان گردید، در خانه‌ها یا در سالن توسط زرتشتیان برگزار می‌شود.

میدیوزرم از واژه‌ی اوستایی *ਮਨਿਯੁ* یعنی میان و *ਤ੍ਰੇਮੀਧ* یعنی بهار تشکیل شده است و به این ترتیب میان بهار معنی می‌دهد و این جشن هنگامی است که گیاهان رشد و نمو می‌کنند و کشاورزی بار دیگر رونق می‌گیرد و از سوی دیگر در باور سنتی زرتشتیان هنگام آفرینش آسمان از سوی خداوند است و به همین انگیزه برای بزرگداشت آن جشن و شادی بربا می‌شود.

جشن خوردادگان

روز خورداد از ماه خورداد | ۴ خورداد

خورداد نام چهارمین روز از ماه خورداد است. این واژه در اوستا به صورت هنوروتات آمده است و نام یکی از امشاسپندان است که رسایی و کمال معنی می‌دهد. *haorvatat* نیاکان ما، روز خورداد از ماه خورداد را جشن می‌گرفتند و در این روز به سرچشمه‌ها و رودخانه‌ها و کنار دریاها می‌رفتند نیایش به جا می‌آوردند و اهورامزدا را ستایش می‌کردند.

اکنون زرتشتیان، در سالن‌ها و نیایشگاه‌ها حضور می‌یابند و پس از نیایش و ستایش اهورامزدا، جشن خوردادگان را گرامی می‌دارند و به شادمانی می‌پردازند.

مراسم نیایشگاه ستی پیر *seti-pit*

روز اشتاد از ماه خورداد | ۲۴ خورداد

ستی پیر نام زیارتگاهی است که در نزدیکی مریم‌آباد یکی از محل‌های زرتشتی‌نشین بیزد واقع شده است.

بنایی قدیمی به صورت قلعه است که آثار چهار برج در چهارسوی آن هنوز باقی است. در زمانی نه چندان دور این بنا در ریگزار کناره کویر، یکه و تنها قرار داشت ولی اکنون گسترش شهرسازی در بیزد، ستی‌پیر را در محدوده شهر بیزد جای داده است.

در روز اشتاد از ماه خورداد گروه کثیری از زرتشتیان استان بیزد و دیگر شهرهای ایران در این نیایشگاه حضور می‌یابند. تا ضمن آشنایی، دید و بازدید و باخبر شدن از حال همدیگر در فرصتی مناسب، نیایش به جای آورند و اهورامزدا را سپاس گویند.

ساختمان ستی‌پیر را اتاق‌ها و تالارهای تو در تو به وجود آورده است در یک سوی

این ساختمان جای اصلی نیایشگاه واقع شده است. این محل اتاقی است که دو اتاق کوچکتر در دو سوی آن قرار دارد و در یک ضلع آن سکونت وجود دارد. روی این سکونت چراغهایی که با روغن مایع می‌سوزد قرار داده‌اند و در کنار آن نیایش کنندگان عود می‌سوزانند و چوب سندل و گندر بر آتش می‌نهند تا بوی خوش پراکنده شود و در کنار آن اهورامزدا را نیایش و ستایش کنند.

سیزگ و آش رشته از غذاهایی است که بعضی از خانواده‌ها در این نیایشگاه تهیه می‌کنند و با حضور خویشان و دوستان خود پذیرایی می‌شوند. آنها این روز را در نیایشگاه سنتی پیر با شادی به پایان می‌رسانند.

مراسم نیایشگاه پیر سبز، چکچک

روز اشتاد تا انارام از ماه خورداد | ۲۴ تا ۲۸ خورداد

نیایشگاه پیر سبز که به آن «چکچک» هم می‌گویند در فاصله حدود شصت و پنج کیلومتری شمال غرب یزد و در دامنه کوه آهکی چکچک واقع شده است. گردنه‌ای زرتشتیان در پیر سبز از روز اشتاد در ماه خورداد شروع می‌شود و تا روز انارام به مدت پنج شب‌انه روز ادامه می‌یابد. بسیاری از زرتشتیان از سراسر ایران و گروهی نیز از کشورهای دیگر در این زمان به نیایشگاه پیر سبز می‌آیند.

پیر سبز در دامنه کوهی با شیب تند قرار دارد و برای رسیدن به نیایشگاه باید مسافتی از سراشیبی کوه را بدون وسیله و با پای پیاده طی نمود.

خیراندیشان زرتشتی، ساختمان‌هایی را برای اقامت همکیشان خود در پیر سبز ساخته‌اند که خیله نام دارند. بیشتر شهرها و روستاهایی که زرتشتیان در آن ساکن هستند، برای اقامت خود خیله‌هایی در پیر سبز دارند. هر خیله، چند خانواده را می‌تواند در خود جای دهد. کسانی که قصد دارند بیش از یک روز در پیر سبز بمانند وسایل و

خوردنی‌های مورد نیاز خود را با خود می‌آورند.

مکان نیایش‌گاه بالاتر از خیله‌ها وجود دارد. این محل را در فرو رفتگی تراشیده شده، در سنگ کوه به وجود آورده‌اند و در دیواره سنگی یک سوی نیایش‌گاه محلی وجود دارد که روییدنی‌هایی مانند پر سیاوشان، مؤرد و انجیر کوهی رشد کرده است و آب قطره قطره از شکاف سنگ‌ها برون می‌ریزد و در داخل حوض سنگی زیر آن ذخیره می‌گردد.

در میان نیایش‌گاه محلی وجود دارد که روی آن آتشدانی قرار دارد و آتش در آن افروخته می‌شود تا نیایش‌گان عود بسوزانند و گندرو چوب سندل بر آتش بگذارند و فضای نیایش‌گاه را از بوی خوش عطرآگین سازند.

زن و مرد و پیر و جوان، در هنگام نماز خواندن در گرداب نیایش‌گاه می‌ایستند. کلاه یا روسربی سفید بر سر می‌نهند و بخش‌هایی از اوستارا زمزمه می‌کنند و خداوند جان و خرد را سپاس می‌گویند.

پس از نیایش و ستایش اهورامزدا که در نیایش‌گاه انجام می‌گیرد، دید و بازدید و احوالپرسی خانواده‌ها ادامه می‌یابد.

در بعضی از خیله‌ها بزرگترها خاطرات افتخارآفرین گذشته‌ها را تعریف می‌کنند و به کوچکترها پند و اندرز می‌دهند و در برخی از خیله‌ها اندیشمندانی که در پیرسبز حضور دارند در موضوع‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و علمی سخنرانی می‌کنند و به کارگیری آموزش‌های پیامبر ایرانی اشو زرتشت را در زندگی سفارش می‌کنند.

در برخی دیگر از خیله‌ها آربونه (دف) زدن و شادی کردن تا پاسی از شب ادامه می‌یابد.

پسر و دختری که به تازگی نامزد شده‌اند و برای نخستین بار و به اتفاق خانواده‌های خود در مراسم پیرسبز شرکت می‌کنند باید جعبه‌ای از نقل و شیرینی که روی آن را با زرورق سبز رنگ پوشانده‌اند با خود داشته باشند.

در یکی از روزها، خویشان و آشنايان جمع می‌شوند و نو عروس و تازه‌داماد را با آربونه

و کف زدن و شادباش گفتن تا پای نیایشگاه همراهی می‌کنند. در محل نیایشگاه، زرورق را از روی جعبه کنار می‌زنند و برای شادکامی عروس و داماد، نقل و شیرینی را به همه می‌دهند. مراسم نامزدی و سدره‌پوشی هم گاهی در پیر سبز برگزار می‌شود.

چون سخن از نامزدی و ازدواج به میان آمد در این قسمت آداب و رسوم آن را در میان زرتشتیان شرح می‌دهیم.

آیین زناشویی زرتشتیان

ازدواج، یکی از کارهای پسندیده در آیین زرتشتیان است و سر باز زدن از آن، از گناهان به شمار می‌آید. پیام‌آور ایرانی زرتشت، از پسران و دختران جوان می‌خواهد با یکدیگر ازدواج کنند و هر یک بیشتر از دیگری کار نیک انجام دهند. در سرود پنجم از هات پنجاه و سه گاتاها آمده است:

«ای نو عروسان و ای پسران جوان، اینک شما را راهنمایی می‌کنم و آکاه
می‌سازم. اندرز مرا به گوش جان بشنوید و به باد داشته باشید. با اشتیاق برای
رسیدن به یک زندگی شاد و خرم و با عزت بکوشید، هر یک از شما باید در راستی
و کردار نیک، از دیگری پیشی جوید و از این روش زندگی خود را خوش و خرم
سازد.»

در ایران باستان مردی که زن داشت و دارای فرزند بود بر مردی که زن و فرزند نداشت، برتری داشت و از احترام بیشتری برخوردار بود.

در اوستا زنی که شوهر دارد به نام نمانوپنتی nmanū.patni و مردی که زن اختیار نماید به نام نمانوپنتی nmanū.paiti نامیده می‌شود. «نمانو» به معنی «خانه» و «خانواده» می‌باشد و قسمت دوم هر دو واژه «رئیس» و «رهبر» معنی می‌دهد. این واژدها در

تفسیر پهلوی به صورت «کدبانو» و «کدخدا»^۱ آمده است زناشویی در بین زرتشتیان به ترتیب شامل خواستگاری، نامزدی، گواه‌گیری، جشن عروسی و پاتختی می‌باشد.

در آیین زرتشتی، به جز شرایطی خاص، طلاق وجود ندارد همچنین هر مرد یا زن باید یک همسر برای خود برگزیند. بنابر این لازم است پسران و دختران از روی خرد و آگاهی همدیگر را انتخاب نمایند تا گزینش درست آنها، پشتونه تداوم زندگی مشترکشان باشد. هنگامی که خانواده‌های زرتشتی در دید و بازدیدهای خانوادگی، جشن‌ها و مراسم دینی و گردهمایی در نیایش‌گاه‌ها شرکت می‌کنند پسر و دختری که قصد ازدواج دارند با یکدیگر آشنا می‌شوند و پس از آن که نظر موافق خانواده‌های خود را به دست آورند، مراسم خواستگاری انجام می‌گیرد.

خواستگاری

از سوی خانواده‌های پسر و دختر یکی از روزهای ماه برای خواستگاری انتخاب می‌شود. مادر، خواهر و چند نفر از بستگان داماد برای طلببیندن عروس به خانه آنها می‌روند. آنها با خود شاخه‌هایی از سرو، دولگ پر از نقل و شیرینی، دستمال سبزی که داخل آن یک عدد انار شیرین نهاده‌اند و مقداری برگ آویشن و دانه‌های سنجده ریخته‌اند با قند سبز^۲ به همراه می‌برند.

۱ - واژه‌ی «کدخدا» از دو قسمت «کد» و «خدا» ترکیب شده است. «کد» به معنی «خانه» و « محل زندگی» و «خدا» به معنی «رئیس» و «کدخدا» در مورد مرد و کدبانو درباره زن هر دو بعنی سردار خانواده آمده است. در گویش زرتشتیان به خانه «کده» kda یا «کزه» kza می‌گویند.

۲ - به وسیله زرورف سبز رنگ روی کله قند را تزیین می‌کنند و به آن قند سبز می‌گویند. رنگ سبز در آیین زرتشتی نشان زندگی و بالندگی و سرسبزی است.

نخست با آینه و گلاب ورود میهمانان را خوش آمد می‌گویند. آن گاه همه با شربت و شیرینی پذیرایی می‌شوند. آب ھل نیز یکی از نوشیدنی‌های گرم است که در مراسم خواستگاری به میهمانان می‌دهند. برای تهیه آب ھل، به آب جوش مقداری شکر و پودر ھل می‌افزایند و مانند چای از همه پذیرایی می‌کنند.

خانواده داماد و عروس درباره خواستگاری سخن می‌گویند پس از رضایت کامل پدر و مادر عروس، مادر داماد چند شاخه کوچک سرو را به دست پدر و مادر عروس می‌دهد و از آنها سپاسگزاری می‌نماید.

آن گاه دستمال سبز را می‌گشاید، انار شیرین و شاخه‌ای از سرو را به دست عروس آینده خود می‌دهد، قند سبز را در دامن او می‌گذارد و مقداری برگ آویشن را بر سر و رویش می‌ریزد، روی او را می‌بوسد و برای او در زندگی آینده سبزبختی، شیرین‌کامی و بهروزی آرزو می‌کند.

بستگان عروس و داماد با هم و با صدای بلند هایرو شاباش^۱ می‌گویند و برای عروس و داماد شادی آرزو می‌کنند.

خواهر یا یکی از بستگان داماد گره از نخهای دولگ باز می‌کند و همه نقل را از داخل آن بر می‌دارند و با شیرین‌کامی خواستگاری را به پایان می‌برند.

نامزدی

مدتی پس از خواستگاری مراسم نامزدی انجام می‌گیرد. در گذشته مراسم نامزدی شامل دو برنامه جدا از هم بوده است. در آغاز خانواده داماد که حداقل هفت نفر بودند، به

۱ - این جمله به صورت «هایرو، های شاباش» گفته می‌شود که کلمه «های» آن کشیده‌تر و بلندتر ادا می‌گردد و شاید معنی آن، های برو و در زندگی شادباش باشد.

همراه داماد و دهموبد محل به خانه عروس می‌رفتند. در نزدیکی خانه عروس دهموبد دست داماد را می‌گرفت و در جلو حرکت می‌کردند. یکی از بستگان چراغ یا لاله روشن در دست داشت و روشنایی را با داماد به خانه عروس می‌برد. جوانی دیگر، سینی مسی را روی سر می‌گذاشت و به دنبال آنها حرکت می‌کرد. داخل این سینی قند سبز، کاسه نبات، نقل و شیرینی، برگ آویشن آینه و گلاب بالباس کامل برای عروس و حلقه طلا یا نقره‌ای ازدواج می‌نهادند. روی آنها را با پارچه سبز مخصوصی می‌پوشاندند و همه با شادی به خانه عروس وارد می‌شدند.

در آغاز، آینه و گلاب به همه داده می‌شد و همه با شربت و شیرینی پذیرایی می‌شدند. پس از آن دهموبد در جای خود می‌ایستاد، با نام و یاد اهورامزدا و با صدایی رسا، نو عروس را صدا می‌کرد و از او می‌پرسید که این پسر را به عنوان نامزد و همسر خود می‌پذیرد؟ این پرسش هفت مرتبه انجام می‌گرفت و هر بار یکی از بانوان شرکت‌کننده به دهموبد پاسخ می‌داد، او جمله‌هایی مانند: عروس رفته است گل بچیند، عروس رفته است از چشم‌هه آب بیاورد و ... به زبان می‌آورد تا این که در مرحله هفتم ک دهموبد سؤال می‌کرد عروس به او «أرى» پاسخ می‌داد. بستگان «هابیرو شاباش» می‌گفتند و پس از داماد حلقه را در انگشت دست عروس می‌کرد.

عروس و داماد نقل سفید را در دهان یکدیگر می‌نهادند و نامزد هم می‌شدند. به پدر و مادر عروس و نیز به دهموبد قند سبز پیشکش داده می‌شد و بقیه هدایا برای نو عروس بود.

مرحله دوم نامزدی چند روز پس از آن انجام می‌گرفت حلقه و هدایا به همان شیوه مرحله نخست نامزدی از سوی خانواده عروس به خانه داماد برده می‌شد و مراسم نامزدی کامل می‌گشت.

اکنون زرتشتیان در مراسم نامزدی تنها به خانه عروس می‌روند. خانواده داماد پیشکش‌ها و حلقه نامزدی را با خود به خانه عروس می‌برند و از سوی خانواده عروس نیز

هدایایی برای داماد با حلقه زناشویی فراهم می‌شود.

پسر و دختر جوان حلقه‌ها را به دست یکدیگر می‌کنند و با هم نامزد می‌شوند.

در باور برخی زرتشتیان زمان نامزدی تاسی و سه روز و حداکثر تاسه ماه ادامه می‌یابد و در این مدت عروس، داماد و خانواده‌های آنها رفت و آمد دارند تا با اخلاق و رفتار هم بیشتر آشنا گردند و چنان‌چه در زمان نامزدی تاریخ برگزاری یکی از جشن‌ها فرارسده داماد هدایایی به نام جشنی برای عروس به خانه آنها می‌برد و در همان زمان هدایایی نیز از سوی مادر عروس، به داماد داده می‌شود. پس از نامزدی مراسم عقدکنان انجام می‌گیرد که زرتشتیان به این مرحله گواه‌گیری می‌گویند.

گواه‌گیری

مراسم گواه‌گیری در بیشتر شهرها و روستاهای مانند گذشته به شکل سنتی برگزار می‌شود. این مراسم در خانه، تالار آتشکده و آدریان انجام می‌شود.

عروس لباس سبز می‌پوشد و تور پارچه‌ای سبز رنگ روی سر می‌اندازد. داماد در کنار او می‌نشیند. او نیز کلاه مخصوصی به رنگ سبز بر سر دارد و بر روی شانه راست داماد چادرشب یا دستمال سبز انداخته‌اند و روی آن گشته قرار دارد. در جلو روی آنها سفره‌ای گسترده می‌شود که دو سوی آن را الله یا چراغ روشن می‌گذارند. گلدان‌های گل و سرو، نقل و شیرینی، سینی پر از لزک و آن چه در سفره جشن‌خوانی و سدره‌پوشی نام برده شد برای تدراک مراسم گواه‌گیری نیز فراهم می‌گردد. پشت سر داماد، برادر یا نوجوانی از بستگان داماد می‌ایستد. این نوجوان نیز دستمال سبز بر سر می‌بندد و سینی کوچکی را بالای سر داماد نگه می‌دارد. درون این سینی، کتاب اوستا، دستمال سبز، یک عدد انار شیرین، یک عدد تخم مرغ، یک قیچی، مقداری شیرینی و نقل با برگ‌های آویشن و دانه‌های سنجدهای می‌گذارند. بستگان و آشنا یان عروس و داماد نیز حضور دارند.

حداقل هفت نفر باید در گواه‌گیری شرکت کنند تا شاهد و گواه بر این قسمت از پیوند زناشویی باشند. موبد بالباس و کلاه سفید و به جمع گواه‌گیران می‌پیوندد و در کنار داماد قرار می‌گیرد. موبد با سرودن قسمت‌هایی از اوستا مراسم را شروع می‌کند و پس از آن با گویش پارسی از عروس چنین می‌پرسد:

«امروز که انجمن پیوند زناشویی به روشن دین وَه^۱ مزدیسنی^۲ در اینجا بر

پا است من که موبد ... هنتم به گواهی دادار اورمزد رایومند و خروهمند، به گواهی امشاسب‌پندان پیروزگر، به گواهی مهر و سروش و رشن راست، به گواهی فروهر اشو زرتشت اسپنخان، به گواهی وَهان این بزم، از شما (نام عروس) دخت (نام پدر عروس) می‌پرسم که بهدین (نام داماد) پور (نام پدر داماد) را به داد و آیین دین وَه مزدیسنی به همتنی و همروانی، به همسری خود می‌پذیرید؟»

در سومین مرتبه عروس بلی می‌گوید و شرکت‌کنندگان با شادی «هابیرو شاباش» می‌گویند و کف می‌زنند. پس از آن موبد از داماد چنین می‌پرسد:

از شما (نام داماد) پور (نام پدر داماد) می‌پرسم که بهدین (نام عروس) دخت (نام پدر عروس) را به داد و آیین دین وَه مزدیسنی به همتنی و همروانی به پادشاه‌زنی^۳ به همسری خود می‌پذیرید؟»

داماد نیز در پاسخ موبد بلی می‌گوید و باز هم شرکت‌کنندگان هابیرو شاباش

۱ - به معنی نیک.

۲ - پرستندگانِ مزدا، زرتشتیان

۳ - زنی که کدبانو و ریس خانواده باشد.

می‌گویند، موبد ادامه می‌دهد:

به خجستگی و فرخندگی، من و همه و همان این انجمن از اورمزد توان
آرزومندیم که به این پیوند زناشویی پایاندگی و استواری و مهر و خوشی و
شادکامی و با افزونی فرزندان نیک و خواسته فراوان و دیرزیوشنی و سرانجام
نیک ارزانی بدارد.»

پس از آن موبد، اندرزهایی را به عروس و داماد می‌دهد که باید آنها را با هم در زندگانی
به کار گیرند تا به عنوان زن و شوهر زرتشتی شناخته گردند، پندها را موبد چنین ادامه
می‌دهد:

اینک چند اندرز شایسته‌ی دینی بشنوید و در زندگانی خویش به کار بندید تا
موجب خشنودی اهورامزدا و نیکبختی شما باشد.

نخست ستایش و نیایش دادار اورمزد است. چرا که ما را از داد و دهش خویش
از هر گونه ارزانی داشته است. اهورامزدا را دادار هروسب‌آگاه (آگاه بر همه
چیز) دانید و به آیین دین یه اندر پنج کاه به پرستش ایستاد.

دوم به پیامبری اشو زرتشت اسپنتمان بی‌کمان باشید و به دین یه، استوار
مانید. هر آینه به اشویی و راستی گرایید و به اندیشه و گفتار و کربار نیک در
جهان زیوید.

سوم به روان شادی درگذشتگان و دستگیری نیازمندان، در یشتن گاهنبار
کوتاهی نکنید. اندر پنجه و فروردین‌گان که روز ویژه هماروانان است از درون و
میزد و آفرینگان و آن چه دسترس باشد به جا آرید تا هماروانان خشنود شوند و
برود فرستند.

چهارم. آیین روزه و سال پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ و خویشاوندان
را انجام دهید و از دستگیری بینوایان آن چه دسترس باشد، بکوشید، چه که

خشندوی مینوان اندر کار و کرفته‌ی گیتیان است.

پنجم، گامی بدون سده و کشتنی منهید و فرزندان را در ده سالگی سده
پوشانید و کشی بندید تا اندر همه گاه به داد و آبین دین چه، به ستایش دادر
اورمزد ایستند.

ششم، از پدر و مادر و استاد سپاسدار باشید و گرامی‌شان دارید، چه که
خشندوی اورمزد، خشنودی این سه تن است.

هفتم، از روزهای مهر و اشتاد و وَرَهَرام یکی را برگزینید و اندر آن روز به
ستایش اورمزد، به داد و دهش پردازید تا اهورامزدا نگهبانان را باشد و از هر گناه
و بدی بازنان دارد. اینک روزی را که برگزیدید نام ببرید.»

در پاسخ به موبد در این قسمت داماد یکی از روزها را انتخاب می‌کند و نام می‌برد و از
آن پس او باید در هر ماه و در روزی که در هنگام گواه‌گیری برگزیده است، کارهای نیک
انجام دهد. نیازمندان را دستیگری نماید و به اندازه توانمندی خود دیگران را یاری
نماید.

mobd ضمن اعلام نام این روز با صدای بلند، اندرز خود را ادامه می‌دهد.

«هشتم، در زندگانی باید راهنمای دانایی را برگزینید تا در همه کارها از او
دستور خواهید، چه که دانش پراکنده است و کار بی‌رهنونی دانا بی‌فرجام
نباشد. اینک دانای گزیده خویش را نام ببرید.»

و در این قسمت، داماد یکی از بستگان خود را نام می‌برد که به دانایی و فرهیختگی او
یقین دارد و پس از آن در زندگی مشترک خود، چنانچه به مواردی برخورد نماید که
تصمیم‌گیری برای او دشوار باشد، از این شخص نظرخواهی می‌نماید.
mobd نام این شخص را که داماد انتخاب نموده به حاضران اعلام می‌نماید و اندرز خود

را به عروس و داماد این گونه ادامه می‌دهد:

نه، اورمزد هرسپتوان (توان بر همه‌چیز) که مردم را به نیروی دانایی و گویایی از دیگر آفریدگان گیتی برتر آفرید. دادش (قانونش) مردم دوستی است، پس مردم را میازارید. نه به متشن (اندیشه) نه به گوشن (گفتار) و نه به گُشن (کردار).

بیکانه‌ای که فرا رسد جای و خوراکش دهد. نیکان را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نگهدارید. با زیردستان و گهران مهربان باشید. سالاران و مهران را گرامی دارید و به داد و آیین امشاسپندان که فروزانگان اورمزد پاکند راه پویید تا دانار اورمزد از شما خشنود باشد».

در این قسمت موبد اشاره می‌کند به نام امشاسپندان شش گانه و آیینی که مربوط به آنها هستند و از عروس و داماد می‌خواهد تا آنها رانیز در زندگی به کار گیرند.

داد و آیین بهمن امشاسپند آشتی و نیکاندیشی است. کینه‌ورز و رزم‌کام مباشید. نیک خواه و به متشن باشید. بدی مکنید و پیرامون بدکاران مگردید. دانش اندوزید و خردمندی پیشه کنید. فرهنگ گستردید و دژمنشی براندازید. با دشمنان به داد کوشید و با دوستان نیکی ورزید. چهارپایان سویمند را خوب نگهداری کنید. کار بی‌اندازه مفرمایید.

داد و آیین اردبیلهشت امشاسپند، راستی و پاکی است. درون و برون خود را پیوسته پاک دارید. از کُزی و ناپاکی دوری کنید اشویی ستایید و به داد اشا راه پویید. چه که راه در جهان یکی است و آن اشویی است. به متشن نیک بیندیشید. به گوشن نیک بگویید و به گشن ینک انجام دهید. با همدیگر یک دل و یک زبان باشید. از دروغ و سوکند و جادویی گریزان باشید. آتش که اندر گیتی مهر و اشویی را نماینده است گرامی دارید و به ناپاکی می‌الاید.

داد و آیین شهریور امشاسپند، نیرومندی و خویشکاری است. اندر راه سروری و توانگری کوشای باشد. رهبران و سروران دادگر را فرمان بربد و گرامی دارید. از فلارونی (حلال) و درستکاری خواسته اندوزید. پیشهور و کوشای کارآزاد باشد. از بیکاری و گدایی دوری گزینید. بر خواسته‌ی کسان دست میازید و رشك مبرید. زر و سیم و مس و روی و آهن و ارزیز و برنج را پاک نگهدارید تا زنگ نزند و به کار آید.

داد و آیین سپندارمذ امشاسپند، فروتنی و مهربانی است. اندر گیتی آزاده و فروتن باشد. با یکدیگر دوستار و مهربان باشد. خوبپسند مباشد، خوشبین باشد خویشان مستمند را ننگ مدانید و از خواسته‌ی خویش یاری‌شان دهید. آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک نهید و چون زمین سودبخش و بردبار باشد، زمین را پاک و آبادان دارید، سوراخ خانه حشرات زیان‌بخش را ویران کنید و پلیدی و نسا اندر زمین نهان مدارید.

داد و آیین خورداد امشاسپند، خرمی و آبادانی است. دل خود را خرم و تن خود را پاک دارید. چه پاکی تن اشویی روان است. ناسپاسی مکنید و اندوهگین مباشد. گیتی را به چشم نیک بینید و به دادار اورمزد، خرسند و سپاسدار باشد، آبادی سازید و شادی افزایید. آب که سبب خرمی و آبادانی است، همیشه پاک دارید. پلیدی و نسا اندر آب می‌فکنید. تن و جامه را در آب روان مشویید. کاریز ایجاد کنید و زمین خشک را برومند سازید.

داد و آیین امرداد امشاسپند، تقدیرستی و دیرزیوشنی است. تن خود را درست و توانا دارید. از دروغ و پلیدی دوری کنید. خانه و جامه را پاک و بی‌آلایش نارید. آب ایستاده و راکد را بخشکانید و جای آن کشتزار کنید. دار و درخت افزایید. برخت جوان مبرید. بَر و میوه‌ی نارسیده مچینید. دارو و درمان به ارزانیان دهید و دردمدنان و افتادگان را پرستاری کنید.

موبد در پایان یک بار دیگر از عروس و داماد آزادی گزینش یکدیگر را در پیوند زناشویی سؤال می‌کند و پاسخ بلی می‌گیرد و آن گاه با سروden اوستای تندرستی، دانه‌های جو و برنج و برگ‌های آویشن بر سر و دوش عروس و داماد می‌ریزد و برای آنها تندرستی، دیرزیوشنی و خوشبختی آرزو می‌کند.

پس از گواه‌گیری، خویشان و آشنايان به عروس و داماد و بستگان آنها شادباش می‌گویند و با دادن آينه و گلاب و پخش شربت و شيريني و لزک بين همه، مراسم گواه‌گیری پایان می‌پذيرد.

جشن عروسی

زرتشتیان به جشن عروسی سود نیز می‌گویند. در گذشته، خانواده عروس و داماد جداگانه میهمانی عروسی را برگزار می‌کردند. خانواده عروس، آشنايان و خویشان خود را در خانه یا محل مناسبی دعوت می‌نمود و خانواده داماد نیز به همین صورت مجلس جشن و شادی بر پا می‌داشت.

هنگام ورود به محل جشن عروسی و دامادی، با آينه و گلاب و نقل و شيريني از میهمانان پذيرايی می‌گردد و به آنها خوش‌آمد گفته می‌شد.

بوی عود و چوب سندل که بر آتش نهاده شده بود فضای جشن را عطرآگین می‌کرد. در جشن عروسی و دامادی نسبت به توانایی خانواده‌ها با شربت و شيريني و میوه و شام از میهمان‌ها پذيرايی می‌شد.

در فرصت‌های مناسب، توسط هنرمندان ترانه و شادمانی در جشن عروسی بر پا می‌شد. در بعضی از روستاهای سرنا، کمانچه و آربونه از ابزار اجرای موسیقی در عروسی‌ها بودند. آتشدانی که دود و بوی سوختن اسفند و گندر و چوب سندل پراکنده می‌کرد به

وسیله دهموبد در مراسم به حرکت درمی‌آید.

هنگامی که پاسی از شب می‌گذشت گروهی از سوی خانواده داماد به خانه عروس می‌آمدند تا او را با خود به خانه‌ی داماد ببرند. آنها پذیرایی می‌شدن سپس با شربت و شیرینی، خواهر داماد دست عروس را می‌گرفت و آماده عروس‌کشانی می‌شدند.^۱

در بعضی از روستاهای در ضمن آماده شدن عروسی برای حرکت، بیت‌هایی از شعر نیز از سوی خانواده داماد با آهنگ مخصوص خوانده می‌شد، یکی از آنها چنین است:

ما آمدیم، ما آمدیم	خویشان داماد آمدیم	
۲	ما آمدیم، ما آمدیم	ما آمدیم، عروس برم
	گر می‌دهیدش می‌بریم	ورنه به نازش می‌بریم

سر و روی عروس را با پارچه سبز رنگی می‌پوشانند. مرد میان‌سالی به نمایندگی از سوی داماد، دستمال بزرگ (چادر شب) بر کمر می‌بست که در آن تعدادی سکه همراه با مقداری برگ آویشن خشک و دانه‌های سنجاق و بادام می‌نهاشند. در جلوی عروس و از سوی او نیز نماینده‌ای به همان شکل دستمال خالی بر کمر می‌بست و حرکت می‌کردند. خویشان داماد، در حالی که رویشان به طرف عروس و همراهان او بود در جلو حرکت می‌کردند و آربونه می‌زدند و با شادی شعرهایی می‌خوانندند. در هر چندگامی که عروس و همراهان به پیش می‌رفتند نماینده عروس همه را از حرکت بازمی‌داشت تا پا انداز دریافت کند. نماینده‌ی داماد مقداری از هدایای داخل دستمال را به نماینده عروس می‌برداخت. همه با هم هابیرو شاباش می‌گفتند و حرکت هر دو گروه ادامه می‌یافت و این عمل بارها تکرار می‌گردید.

هنگامی که از کوچه عبور می‌کردند برخی از همسایه‌های عروس در روبروی خانه

۱ - در کرمان به جای خواهر داماد، زن وکیل عروس را همراه می‌کند.

خود، جلوی پای عروس آتش می‌افروختند و با چوب بلندی مسیر حرکت عروس و همراهان او را می‌بستند. در این هنگام از سوی خانواده داماد، کله قند سبز یا سفید به صاحب خانه هدیه می‌شد تا چوب را از سر راه عروس بردارند. عروس‌کشانی تا خانه داماد ادامه می‌یافت.

داماد از خانه خارج می‌گردید و دست عروس را می‌گرفت و او را به خانه دعوت می‌کرد. دهموبد دست دیگر داماد را می‌گرفت و آنها را با خود به داخل خانه می‌برد. در میان حیاط خانه، آتش افروخته شده بود و دهموبد سه مرتبه عروس و داماد را به گرد آتش می‌چرخاند و پس از آن با میهمانان به داخل ساختمان می‌رفتند و در اتاق‌ها می‌نشستند.

داماد سکه‌ای به عروس پیشکش می‌نمود و دستمال سبز را از روی چهره او بر می‌داشت، همه هابیرو شاباش می‌گفتند و شربت آماده شده از قند و تخم شربتی می‌آشامیدند و جشن عروسی را به پایان می‌رسانندند.

اکنون نیز در برخی از روستاهای جشن عروسی به همین شیوه برگزار می‌گردد ولی در شهرهای بزرگ، این جشن در یک تالار یا سالن و با حضور بستگان عروس و داماد اجرا می‌شود. در این جشن، عروس و داماد با هم شرکت می‌نمایند و مراسم عروسی در یک محل برپا می‌شود.

در بین زرتشتیان کرمان، هنگامی که چند روزی از نامزدی گذشت، عروس برای نخستین بار با خانواده خود به منزل داماد دعوت می‌شوند. آنها از قبل آش رشته تهیه می‌کنند تا با خود به خانه داماد ببرند، شیرینی دیگری به نام رشته برشته در برخی از خانواده‌ها تهیه می‌گردد.

برای تهیه این شیرینی آرد برج را با مقداری آب مخلوط می‌کنند. این مخلوط را از پارچه نازکی عبور می‌دهند و آن را در ظرفی می‌ریزند، سپس انگشتان دست خود را در داخل این مخلوط فرو می‌برند. مقداری از آن را که بانگشتان چسبیده است، با حرکت

دست بر پشت سینی مسی می‌ریزند تا شبکه‌ای رشته‌ای به وجود آید. آنها را پس از خشک شدن، در روغن داغ ماهی تابه می‌اندازند و پس از چند لحظه بیرون می‌آورند و روی آن را مخلوط پودر قند و هل می‌پاشند. شیرینی رشته برشته رادر سینی می‌چینند و روی آن را با پارچه سبز می‌پوشانند و با آش رشته، چراغ روشن و برخی ظروف لازم به خانه داماد می‌برند. پیش از وارد شدن به خانه داماد آتش افروخته می‌شود و هدیه‌ای نیز از سوی مادر داماد به عروس تقدیم می‌گردد. نخست شربت و شیرینی به همه داده می‌شود و آن گاه مادر عروس آش رشته رادر بشقاب می‌کند و به همه می‌دهد.

حنابندان

از رسم دیگر زرتشتیان کرمان حنابندان است. شب پیش از عروسی از سوی خانواده داماد لباس، کفش، کیف عروس با آینه و شمعدان و حنا به خانه عروس می‌برند. حنا را یک روز قبل در آب گرم می‌ریزند تا خیس خورده و رنگ بردارد. سپس آن را در کاسه چینی می‌ریزند و در میان آن یک عدد شمع فرو می‌برند این شمع را پیش از وارد شدن به خانه عروس روشن می‌کنند.

خانواده داماد با یک دسته گل یا یک سبد گل، لوازم حنابندان را به خانه عروس می‌برند.

مادر عروس پیش پای خانواده‌ی داماد آتش می‌افروزد و شیرینی خوری نقره‌ای که در آن نقل و شیرینی وجود دارد و یا ظرف دیگری از جنس نقره به داماد پیشکش می‌کند و ورود همه را به شادمانی خوش‌آمد می‌گوید.

همه با شربت و شیرینی و شام، پذیرایی می‌شوند. آن گاه یکی از بستگان داماد کاسه حنارا به پیش همه می‌برد و هر نفر کمی از آن را به کمک قاشق کوچکی بر کف دست خود می‌کند و آن را به کف دست‌ها می‌مالد و سپس با دستمالی حنا را پاک می‌کند.

در گذشته حنابندان در حمام انجام می‌گرفته است. خانواده داماد کتیرا، صابون، حنا و بقیه لوازم را به حمام می‌بردند، بستگانی که با آنها بودند اربونه می‌زدند، ترانه می‌خوانند و شادباش می‌گفتند. در حمام پس از شستشوی بدن حنا را به کف دست‌ها می‌مالیدند و دوباره بدن را شستشو می‌دادند.

در گذشته و در برخی از روستاهای شهرها مراسم دستبوسی هم انجام می‌گرفت. بامداد روز پس از عروسی داماد به همراهی برادر بزرگتر، دایی و عمو چند تن از بستگان به خانه پدر زن خود می‌رفت.

نخست به آنها آینه و گلاب داده می‌شد سپس با شربت و شیرینی پذیرایی می‌شدند. داماد هدیه‌ای را به عنوان شیربهای مادر زن خود تقدیم می‌نمود و آن گاه دست و روی پدر و مادر همسر خود را می‌بوسید و با همراهان به خانه خود باز می‌گشتند.

پاتختی

پس از نیمروز روز پس از عروسی مراسم پاتختی انجام می‌گیرد. در بسیاری از روستاهای پیش از شروع پاتختی هنوز هم داماد را به سر آب روان می‌برند.

برای انجام این رسم کهن، موبد به خانه عروس و داماد می‌آید و داماد را به همراه دهموبد و چند تن از مردان دیگر به کنار یکی از چشمه‌ها یا جوی آب روان می‌برد. آنها با خود ظرفی از شیر که مقداری برگ آویشن خشک شده در آن ریخته‌اند به همراه می‌برند در کنار جوی آب روان، موبد لباس سپید می‌پوشد و رو به سوی روشنایی خورشید در کنار داماد می‌ایستد. داماد نیز کلاه سبز بر سر دارد. همراهان در دو سوی جوی آب یا چشمه می‌ایستند.

mobd austai abzor^۱ را می‌سراید و پس از پایان اوستاخوانی به خانه باز می‌گردند. در

۱- بخشی از خرده اوستا که در سنایش آب سروده شده است.

همان زمان، عروس با چند بانوی دیگر به پشت‌بام می‌روند. عروس دولگی که در آن برگ‌های خشک آویشن و دانه‌های سنجد ریخته‌اند در دست می‌گیرد و هنگامی که داماد از کنار جوی آب روانه به خانه باز می‌گردد. مقداری از آویشن و سنجد را از دولگ بر می‌دارد و از پشت‌بام بر سر و دوش داماد می‌ریزد، میهمانان هابیرو شاباش می‌گویند و داماد با این حالت به خانه وارد می‌شود. عروس و همراهان از بام خانه پایین می‌آیند و مادر داماد در پایین پله‌ها، هدیه‌ای به عروس خود می‌دهد.

پیش از آن که میهمانان به مراسم پاتختی بیایند خانواده‌ی عروس، ظرفی از شیر را فراهم می‌کنند و آن را با ساقه‌هایی از گیاه سبز مُر^۱ و مقداری گلاب به خانه داماد می‌آورند.

عروس و داماد در کنار هم می‌نشینند و عروس انگشتان یکی از پاهای خود را روی پای داماد می‌گذارد. خواهر عروس یا یکی از بستگان عروس، انگشتان، پشت و کف پای عروس و داماد را با شیر و مور می‌شوید. سپس آنها را با گلاب شتشو می‌دهد و آن مگاه با حوله‌ای پاه را تمیز و خشک می‌کند و باور دارد که یکرنگی در زندگی عروس و داماد افزون و جاوید خواهد شد و مهر و دوستی در پیوند زناشویی آنها گسترش خواهد یافت. او پس از شستن پای عروس و داماد با شیر و مور، هدیه‌ای نیز از داماد دریافت می‌دارد.

در مراسم پاتختی خویشان و آشنایان عروس و داماد حضور می‌یابند، نخست به همه آینه و گلاب سپس نقل و شیرینی داده می‌شود.

از آنجایی که در آینه زناشویی زرتشتیان مهریه مرسوم نیست، جهیزیه نیز با مفهوم

۱ - mawr یا مَرُو همان چمن وحشی است که ساقهٔ خزنده دارد و به طور خودرو در کنار جویبارها رشد می‌کند.

واقعی خود وجود ندارد و پدر و مادر عروس باید تنها لوازم شروع زندگی ساده را برای دختر خود فراهم نمایند، بنابراین آشنایان و خویشان، در مراسم پاتختی با هماهنگی و مشورت با هم شرکت می‌جویند و بسیاری از اثاث و لوازم مورد نیاز زندگی عروس و داماد را فراهم می‌نمایند.

نخست مادر عروس و داماد، هدایای خود را به عروس و داماد تقدیم می‌نمایند. آنها هدایای را در داخل سینی‌های گرد مسی می‌چینند و آن را با پارچه‌های سبز رنگی می‌پوشانند، هدیه‌ها شامل کله قند سبز، پارچه و زیورهای طلا و نقره است که مادر عروس به داماد و نزدیکان او تقدیم می‌کند و مادر داماد نیز به عروس و نزدیکان وی می‌بخشد.

این پیشکش‌ها همراه با شاخه‌های سرو، برگ‌های آویشن، دانه‌های سنجده و نقل و با گفتن هابیرو شاباش در دست‌های هر نفر قرار می‌دهند و آن گاه نوبت به خویشان و آشنایان می‌رسد. آنها نیز هدایای خود را به عروس و داماد پیشکش می‌نمایند و مراسم پاتختی را با ترانه و شادی ادامه می‌دهند و با خوردن شام و شادباش گویی و آرزوی خوشبختی برای عروس و داماد مراسم پاتختی را به پایان می‌رسانند.

پرسه همگانی

روز اورمزد از ماه تیر | ۲۹ خورداد

زرتشتیان پرسه همگانی را به یاد روان و فروهر در گذشتگان برپا می‌دارند. در باور آنها در چنین روزی گروه زیادی از ایرانیان باستان در راه پاسداری از ارزش‌های دینی و میهنه‌ی خود جان خویش را فدا نموده‌اند، نخستین روز از ماه تیر یکی از روزهای پرسه همگانی است.

در شهرهای بزرگ، در بامداد روز پرسه همگانی، زرتشتیان به تالار آدریان محل

زندگی خود می‌روند از سوی انجمن زرتشتیان یا ارگان دینی آن شهر مراسمی انجام می‌گیرد. در این مراسم افرادی حضور دارند که از یک سال پیش تاکنون عضوی از اعضای آنها از جهان درگذشته است. بقیه زرتشتیان برای گرامی داشتن یاد و خاطره نیکوکاری، درگذشتگان در جهان مادی در این مراسم شرکت می‌جویند.

برخی از آنها به ویژه بانوان، شاخه‌هایی از برگ سبز مؤرد یا شمشاد و یا مقداری عود، گندر و یا چوب سندل را با خود می‌آورند.

بر روی میز، سفره‌ای گستردگی شود و روی آن ظرفی از مخلوط قهوه و ظرف دیگری از بلورهای نبات می‌گذارند. مخلوط قهوه شامل پودر قهوه، مقداری آرد نخود ^{پودر} قند و کمی پودر هل است.

میوه و آجیل را هم در بشقاب می‌کنند و آتشدانی از آتش رانیز در کنار آنها می‌گذارند و گندر و چوب سندل بر آتش می‌ریزند تا دود عطرآلئین تولید کند.

زرتشتیان از نخستین ساعت بامداد در مراسم شرکت می‌جویند. هر نفر کمی قهوه و بلوری از نبات را برمی‌دارد. موبدان در این مراسم بخشی از گاتاه را می‌سرایند و سخنرانان دینی با یادآوری گوشه‌هایی از پیام اشو زرتشت، مردم را به پیروی از آنها سفارش می‌دهند. در پسین روز پرسه همگانی، مردم در آرامگاه حضور می‌یابند و با نیایش خود به روان و فروهر همه‌ی درگذشتگان درود می‌فرستند.

در یزد، این مراسم در خانه‌هایی برگزار می‌شود که فردی درگذشته (فوت شده) را از یک سال پیش تاکنون داشته‌اند. در این خانه، نان خانگی، سیزگ و بقیه خوراکی‌های سنتی تهیه می‌شود و آنها را بر سر سفره قرار می‌دهند.

قهوه و نبات و میوه را هم روی میز و در کنار آتشدان و گلدان مؤرد و گل قرار می‌دهند. در بامداد روز پرسه همگانی، آشنایان و خویشان با در دست داشتن شاخه‌هایی از مؤرد و یا عود به تمام خانه‌هایی که در آن مراسم وجود دارد می‌روند. مؤرد و عود را در پسکم مس و در کنار سفره قرار می‌دهند. با خوردن چای یا شربت، شادی را برای روان

در گذشتگان آرزو می‌کنند و از خانه خارج شده و به خانه‌های دیگر می‌روند.
یکی از شربت‌هایی که در برخی از خانه‌ها، در روز پرسه همگانی ماه تیر به میهمانان
داده می‌شود، شربت خُرفه است.

برای تهیه آن دانه‌های کوچک گیاه خرفه را کاملاً نرم می‌کنند سپس آن را در آب
می‌ریزند و به هم می‌زنند. شیره به دست آمده را از پارچه نازکی عبور می‌دهند تا پوست
دانه‌ها جدا شود به آنها مقداری شکر و کمی گلاب و یخ می‌افزایند و برای آشامیدن از
همه پذیرایی می‌کنند.

مراسم در گذشتگان زرتشتی

در آیین زرتشتیان مرگ انسان، پایان زندگی او نیست بلکه آغاز زندگی مینوی برای
روان در گذشته به حساب می‌آید. به همین دلیل سوگ و عزاداری پس از درگذشت هر
زرتشتی، عملی ناپسند و ناروا به شمار می‌آید.

در باور زرتشتیان آدمی از اجزای گوناگونی مانند تن، جان، روان و فروهر تشکیل شده
است. تن که در زبان اوستایی *tanvu* خوانده می‌شود بدن و اعضای گوناگون آن
است.

آیین زرتشت ارزش زیادی برای تن در زندگی برشمرده است. تن را نباید آزار داد و
نیازهایش را باید برآورده ساخت. آن را همواره باید پاک نگاهداشت و هنگامی که جان از
آن جدا شد، تن ارزش خود را از دست خواهد داد و فقط باید به گونه‌ای عمل نمود که
محیط زیست برای زنده‌ها آلوده نگردد.

در ایران باستان با شیوه‌های گوناگونی جسد مردگان را از بین می‌بردند. گروهی که در
کنار جنگل‌های انبوه زندگی می‌کردند جسد مردگان را می‌سوزاندند و کسانی که در
مجاورة کویر و ریگزار سکونت داشتند جسد مرد خود را به خاک می‌سپردند و قومی که

در مناطق سردسیر و پوشیده از برف به سر می‌بردند جسد مرده‌های خود را میان حصاری بنام دخمه در محلی بالاتر از محل سکونت، مانند بالای کوه قرار می‌دادند و جسد مرده، خوراک کرکس‌ها قرار می‌گرفت.

در گذشته زرتشتیان یزد، کرمان و برخی از نقاط دیگر ایران جسد مرده‌های خود را در دخمه قرار می‌دادند و این رسم را از نیاکان آریایی خود به یادگار داشتند که از مناطق سرد سیری به جنوب کوچ کرده بودند. ولی اکنون مرده‌های خود را به خاک می‌سپارند. جان، در زبان اوستایی *اهو hū* نام دارد و نیرویی است که تن را به حرکت و جنبش و فعالیت وامی‌دارد و همراه با مرگ تن از بین خواهد رفت.

روان، از واژه اوستایی *اورون* گرفته شده است و اندیشه، گفتار و کردار شخص را بنیان می‌گذارد و شخص را به پیروی از آنها وامی‌دارد.

فروهر، که پیش از این نیز به آن اشاره شد در اوستافروشی *fravaši* نامیده می‌شود و به معنی پیشرفت و تکامل است نیرویی اهورائی و مقدس در نهاد انسان‌ها که همواره پاسبان روان است تا بین نیک و بد، نیکی را برگزیند و اهورامزدا را خشنود سازد. با همکاری روان و فروهر، هر شخص نیکوکار می‌شود و روان او در سرای نور و سرود (بهشت) جای خواهد گرفت.

در هنگام مرگ جسم فروهر به نیروهایی اهورایی خواهد پیوست و روان حالت جاودانی مینوی خود را آغاز خواهد کرد.

رسم خاک‌سپاری

زرتشتیان، جسد مرده‌ها را در هنگام تاریکی شب به خاک نمی‌سپارند و منتظر می‌مانند تا سپیده‌دم روز آغاز گردد.

با مراسمی بسیار ساده، بدون سوگواری و شیون و در حالی که اغلب لباس، کلاه یا

روسری سفید بر تن دارند جسد مرده را به آرامگاه می‌برند.
موبد و دهموبد به آرامگاه می‌آیند و بخشی از گاتاها را می‌سرایند، پس از شستشو،
پارچه سفید دوخته شده بر تن مرده می‌کنند جسد را بر تابوتی آهنی می‌گذارند و چهار
نفر آن را بر دوش خود حمل می‌کنند و به محلی می‌برند که قبرها وجود دارد.

اغلب زرتشتیان سعی می‌کنند در مراسم خاک‌سپاری شرکت جویند و به دنبال مرده
حرکت نمایند. در پیش‌اپیش افرادی که مرده را حرکت می‌دهند، بزرگترین فرزند شخص
درگذشته، دستمال سبزی بر بازوی راست خود می‌بندد و حرکت می‌کند و این نشان
می‌دهد که زندگی در این خاندان تداوم خواهد داشت.

آتشدانی که دود عطرآگین گندر و چوب سندل از آن بر می‌خیزد نیز در جلو حرکت
می‌دهند.

اکثر بانوان شرکت کننده در مراسم عود یا شاخه‌های مؤرد و شمشاد، با خود می‌آورند.
مرده را به خاک می‌سپارند و پس از آن مقداری آب بر روی خاک قبر می‌پاشند. سپس
عودها را می‌سوزانند و شاخه‌های سبز بر آرامگاه می‌گذارند.

آن گاه برای شادی روان درگذشته نیایش می‌کنند و در پایان جمله اوستایی
ایریس‌تنام اورانو یَزْهَمْنِیده یا آشهاونام فَرَهْوَشَهْ یو بر زبان می‌آورند و سه بار اشم و هو
می‌خوانند. ترجمه این جمله اوستایی چنین است «به روان و فروهر پاک همه
درگذشتگان درود باد.»

مراسم روز سوم

روز سوم پس درگذشتن از جهان مادی، مراسمی برای درگذشته انجام می‌گیرد. در
شهرهای بزرگ، زرتشتیان این مراسم را در تالار آدریان یا آتشکده برگزار می‌کنند.
خویشان و آشنايان شركت می‌کنند موبد بالباس سپيد حضور دارد و قسمت‌هایی از

اوستارا می‌سراید. قهقهه و نباتات در مراسم وجود دارد و هر شخص در هنگام ورود یا پس از این که شادی را برای روان درگذشتگان آرزو می‌کند به هنگام خارج شدن مقداری قهقهه یا بلوری از نباتات را برمی‌دارد.

در شهر یزد و روستاهای مجاور آن، زرتشتیان مراسم سوم درگذشتگان خود را در خانه برگزار می‌کنند. پس از این که جسد مرده را از خانه خارج نمودند. محل قرار داشتن جسد مرده برای آخرین بار در خانه را تمیز می‌کنند و گل سفید حل شده در آب می‌پاشند. در بیرون خانه و پسکم مس نیز مخلوط گل سفید و آب پاشیده می‌شود. در پسین روز سوم خویشان و آشنایان به خانه درگذشته می‌آیند. آنها به ویژه بانوان شاخه‌هایی از مؤرد یا عود را با خود می‌آورند و آنها را در پسکم مس، محل ویژه مراسم دینی می‌گذارند و باور دارند که رنگ سبز، رنگ زندگی و بالندگی است و با این شیوه زندگی خرم را برای بازماندگان و شادی را برای روان درگذشتگان آرزو می‌کنند.

موبد در مراسم سوم شرکت می‌کند و بخش‌هایی از اوستارا برای شادی روان درگذشته می‌سراید.

مراسم روز چهارم

زرتشتیان ساکن در شهر و روستاهای یزد، پیش از آغاز سپیده دم روز چهارم به خانه درگذشته می‌آیند. مردان و جوانان به ویژه در این مراسم شرکت می‌جوینند. موبد اوستای گاد اشنهن^۱ را می‌سراید و شرکت‌کنندگان نیز کلاه سفید بر سر دارند و به سرودهای اوستاگوش می‌دهند. هنگامی که سپیده دم آغاز می‌گردد دهموبد از شرکت‌کنندگان می‌خواهد تا رو به سوی روشنایی خورشید نمایند، نخست برای تندرستی و دیرزیوی خود و سپس برای شادی روان درگذشته نیایش کنند. پس از

۱ - Oshahen یکی از هنگام پنج گانه نبایش کردن زرتشتیان است که پیش از آغاز سپیده دم انجام می‌گیرد.

نیایش که با سروden اوستای کشتی همراه است موبد نیز بخش‌هایی از اوستا را در گاه هاون^۱ می‌سراید. زرتشتیان باور دارند هنگامی که روان از تن جدا می‌شود پس از سه شبانه‌روز، در سپیدهدم بامداد روز چهارم از چینوَد^۲ عبور خواهد کرد اگر روان از آن شخص نیکوکار باشد از این گذرگاه به راحتی عبور خواهد کرد و در سرای نور و سرود قرار می‌گیرد (گروثمان، بهشت) و چنان‌چه روان مربوط به شخص گناه کار باشد از چینوَد عبور نخواهد کردو در سرای سکوت و تاریکی (دوزخ) خواهد ماند.

بنابر این بهشت و دوزخ زرتشتیان حالت خاصی برای روان پس از مرگ است.

مراسم سی‌روزه، روزه، سال

زرتشتیان برای روان درگذشتگان پس از پایان بامداد روز چهارم، در روز دهم (دهه) و سپس روز سی‌ام (سی‌روزه) و در هر ماه تا یک سال پس از تاریخ درگذشت شخص (روزه) مراسمی همانند قبل دارند.

مراسم سال درگذشتگان تا سی سال ادامه می‌یابد و در هر سال به یاد روان و فروهر آن شخص، خویشان و آشنايان حضور می‌یابند. خوراکی‌های سنتی از قبیل، نان، سیرگ، سیر و سداب، حلواي سن، حلواي شکر و ... تهیه می‌شود. موبد و دهموبد شرکت می‌کنند، موبد با سرایش آفرینگان و شرکت‌کنندگان با نیایش خود به روان فروهر درگذشتگان درود می‌فرستند.

۱ - هنگام نیایش پس از سپیدهدم تا نیمزوز.

۲ - činavad در باور زرتشتیان، روان درگذشتگان پس از مرگ باید از مرحله‌ای به نام چینوَد عبور کند.

مواسم پیر نارستانه

سپندارمذ تاروز آذر در ماه تیر | ۶ تیرماه

نارستانه نام نیایشگاهی در یزد است که زرتشتیان از روز سپندارمذ در ماه تیر تاروز آذر ایزد و تیرماه برای نیایش کردن به آن محل می‌روند.

این نیایشگاه در داخل دره‌ای قرار گرفته است که سه طرف آن کوه واقع شده است و در حدود سی کیلومتری شرق یزد قرار دارد. برای رسیدن تا نیایشگاه، پس از پارک کردن اتومبیل‌ها، باید قسمتی از راه را، در لابلای کوه‌ها پیاده بالا و پایین رفت.

در کنار پیر نارستانه، چشمه‌ای وجود دارد که آب آن از بارندگی تأمین می‌گردد و در استخری ذخیره می‌شود و به مصرف می‌رسد.

در محل اصلی نیایشگاه درختی از مورد رشد کرده است و شاخه‌های آن از ساختمان خارج شده و منظره دلنشیینی را به وجود آورده است. برخی از زرتشتیان باور دارند که این زیارتگاه محل درگذشتن و جان باختن شاهزاده اردشیر ساسانی است.

زرتشتیان به مدت ۵ روز در این نیایشگاه حضور می‌یابند و بانیایش خود، اهورامزدا را ستایش و به روان و فروهر جان باختگان راه می‌یهند و ارزش‌های نیک انسانی درود می‌فرستند.

گاهنبار میدیوشهم گاه maidyū.šaheim

از خود تا دی سهر از ماه تیر | ۱۲ تیر

دومین جشن گهنه‌نار در سال میدیوشهم است. این گهنه‌نار را از روز خور تاروز دی به مهر در ماه تیر برگزار می‌کنند.

واژه اوستایی میدیو یعنی «میان» و واژه شمه یعنی تابستان که هر دو با هم «میان

تابستان» را معنی می‌دهد و از طرفی در باور سنتی زرتشتیان هنگام آفرینش آب از سوی اهورامزدا است.

زرتشتیان مراسم گاهنبار میدیوشهم را در روزهای یاد شده با همان شیوه‌ای برپا می‌دارند که در مراسم گاهنبار پیشتر اشاره شد.

برخی که در روستاهای سکونت دارند در خانه گاهنبار برپا می‌دارند و کسانی که در شهرهای بزرگ هستند این مراسم را در تالارهای بزرگ برگزار می‌نمایند و اهورامزدا را ستایش می‌کنند.

جشن تیرگان

تیرايزد و تیرماه | ۱۰ تیر

سیزدهمین روز در هر ماه زرتشتیان تیر یا تیشرت نام دارد در ماه تیر هنگامی که روز تیر فرا می‌رسد آن روز را جشن تیرگان می‌نامند.

تیر در اوستا تیشتريه و در پهلوی تیشرت نام دارد.

در نوشته‌های اوستایی و غیرگاتاهایی تیشرت یا تیر نام ایزدی است که به باریدن باران کمک می‌کند همچنین در باور ایرانیان نام ستاره‌ای است که هر گاه در آسمان پدیدار شود مژده باریدن باران را با خود می‌آورد.

سبب پیدایش جشن تیرگان نیز مانند بسیاری از آداب و رسوم، با رویدادی سرنوشت‌ساز در تاریخ زندگی ایرانیان باستان هماهنگی یافته است.

گروهی این جشن را یادگار پیروزی ایرانیان بر تورانیان می‌دانند که در زمان پادشاهی منوچهر، سپاه افراصیاب قسمت زیادی از سرزمین ایران را اشغال کرده بودند و قرار آشتبی بر این شد که از سوی سپاه ایران از طبرستان، تیری رها شود و در هر جا بر زمین فرود آید مرز ایران و توران تعیین شود. بنابراین، بنابراین آرش، جوان دلیر ایرانی، با تمام

توان تیری را از کمان رها ساخت. این تیر در کنار رو دخانه جیحون بر درختی نشست و مرز ایران و توران مشخص شد.

باز در زمان ساسانیان و پادشاهی فیروز، هفت سال در ایران خشکسالی روی داد و در چنین روزی مردم روی به بیابان آوردند و با نیایش خود از پروردگار آرزوی باریدن باران کردند و پس از آن بارش باران شروع شد و ایران از خشکسالی رهایی یافت. از آن سال به بعد ایرانیان در چنین روزی در یکدیگر آب می‌پاشند و شادی می‌کنند.

اکنون نیز زرتشتیان جشن تیرگان را بپا می‌دارند.

در کرمان و بم آنرا تیرو جشن هم می‌گویند. روز پیش از جشن تیرگان خانه و بیرون آن را جارو و تمیز می‌کنند و همه اهل خانه نیز سر و تن را شستشو می‌دهند. لباس نو می‌پوشند و شادی می‌کنند.

بانوان و دوشیزگان نخ تیر و باد را به مج دست می‌بندند، این نخ از جنس ابریشم و نازک است که مجموعه‌ای تابیده شده از نخ‌های رنگی و عموماً هفت رنگ است که شاید نشانه‌ی رنگ‌های رنگین‌کمان در آسمان باشد. این نخ را در کرمان و بم تیرو می‌گویند و آن را در روز جشن تیرگان به مج دست و گاه به انگشت دست می‌بندند و آن را تاروز باد به دست دارند. در روز باد (ده روز بعد) نخ ابریشمی هفت رنگ را از دست باز می‌کنند و در جای بلندی مانند پشت‌بام می‌ایستند و آن را به باد می‌دهند. در کرمان کوچکترها این کار را با خواندن این شعر انجام می‌دهند.

تیر برو باد بیا غم برو شادی بیا

محنت برو روزی بیا خوشه مرواری بیا

از بامداد روز جشن تیرگان زرتشتیان سعی دارند در یکدیگر آب بپاشند، کسانی که در روستاهای زندگی می‌کنند به کنار چشمه‌ها یا جوی آب روان می‌روند و با شادی بیشتری، آب در یکدیگر می‌پاشند.

در شهرهای بزرگ بعضی از خانواده‌های خارج از شهر می‌روند محلی که آب، فراوان تر

وجود داشته باشد، تا مراسم آبریزان را در کنار آب به آسانی انجام دهد.

چک و دوله čako-dūda

یکی دیگر از مراسم روز جشن تیرگان فال کوزه است که زرتشتیان به آن «چک و دوله» می‌گویند. زرتشتیان یک روستا یا محله، روز قبل از جشن تیرگان، دوشیزه‌ی میانسالی را برمی‌گزینند. کوزه سفالی سبز رنگ و دهان‌گشادی به او می‌دهند. این کوزه دوله نام دارد. او در دوله آب پاک می‌ریزد این آب را بیشتر از سرچشمه‌ی قنات برمی‌دارد و دستمال سبز ابریشمی بر روی دهانه آن می‌اندازد.

آن را به پیش همه می‌برد تا کسانی که مایل هستند شیئی کوچک مانند انگشت ر، سنjac سر، موگیر، سکه و مانند آنها را در آب دوله بیندازند و در دل خود نیتی داشته باشند.

دوله را به زیر درخت سبز می‌برد این درخت اغلب درخت مورد یا سرو است. در روز جشن تیرگان همه‌ی افرادی که در دوله شیئی انداخته‌اند و با خود نیت و آرزویی دارند گرد هم می‌آیند.

دوشیزه‌ی مسئول دوله آن را از زیر درخت به میان جمع می‌آورد. در فال‌گیری چک و دوله بیشتر بانوان شرکت دارند و سالخورده‌هایی که در میان آنها حضور دارند، با صدایی بلند دوبیتی‌هایی می‌سرایند.

سپس دخترک دست در دوله می‌کند و یکی از چیزهای داخل آن را بیرون می‌آورد و صاحب آن متوجه می‌گردد شعری که خوانده شده است مربوط به نیت و آرزوی او بوده است.

مراسم پیر بانو

روز مهر تا روز ورهرام در ماه تیر | ۱۳ تا ۱۷ تیرماه

نیایشگاه بانوی پارس در باور برخی از زرتشتیان محل جان باختن و ناپدیدگشتن شهبانوی پارس بنام خاتون بانو است.

این نیایشگاه در فاصله یکصد و بیست کیلومتری شمال غربی یزد و در جنوب شهر عقدا و در بین دره‌ای از کوهستان‌های عقدا بنام زرجو واقع شده است. چند روستای کوچک در نزدیکی این نیایشگاه وجود دارند که ساکنان آن روستاهای با آب چشمه به کشاورزی می‌بردازند.

از روز مهر تا ورهرام در ماه تیر زرتشتیان همچون بقیه نیایشگاه‌ها در این مکان حضور می‌یابند. نیایشگاه در کنار مسیر رودخانه فصلی وجود دارد و در دامنه کوه مجاور نیایشگاه ساختمان‌هایی بنام خیله ساخته شده‌اند تا خانواده‌ها برای سکونت در زمان ویژه‌ی پیر پارس‌بانو، از آنها استفاده نمایند.

مراسmi که زرتشتیان در پیر پارس‌بانو دارند همانند مراسمی است که در نیایشگاه‌های دیگر بر پا می‌شود و پیشتر به آن اشاره شده است.

جشن امردادگان

روز امرداد از ماه امرداد | ۳ امرداد

در هر ماه سی روزه زرتشتیان هفتمین روز آن امرداد نام دارد. واژه امرداد یعنی بی‌مرگی و هنگامی که در ماه امرداد روز امرداد فرا می‌رسد آن را جشن امردادگان می‌نامند. درباره برگزاری این جشن در گذشته اطلاع چندانی در دست نیست. اکنون در برخی از روستاهای شهرها، جشن امردادگان برگزار می‌شود این جشن

غلب در تالار آدریان یا سالن عمومی برپا می‌شود و با اجرای برنامه‌هایی مانند نیایش، سرود، دکلمه، سخنرانی جشن امردادگان گرامی داشته می‌شود.

مراسم پیر نارکی

دوز دی بهمن تا فوردهین از ماه امرداد | ۱۵ تا ۱۱ امرداد

در فاصله پنجاه و پنج کیلومتری شهر یزد نیایش‌گاهی وجود دارد که نارکی نامیده می‌شود.

این نیایش‌گاه در غرب شهرستان مهریز و در دامنه‌ی کوه بلندی از سنگ‌های آهکی سیاه واقع شده است. محل اصلی نیایش‌گاه در پایین کوه و خیله‌هایی در بالاتر از آن وجود دارد. در این نیایش‌گاه چشمه‌آبی وجود دارد که آب در آن ذخیره می‌گردد و به مصرف می‌رسد.

زرتشتیان یزد و شهرهای دیگر ایران از روز دی به مهر تاروز فروردین در ماه امرداد در این نیایش‌گاه حضور می‌یابند و به نیایش پروردگار می‌پردازند.

برخی باور دارند که پیر نارکی محل جان باختن نازبانو عروس فرمانروای پارس است. مراسمی که در پیر نارکی برگزار می‌شود نیز مانند مراسم نیایش‌گاه‌های دیگر است. زرتشتیان در این نیایش‌گاه به نیایش خداوند جان و خرد می‌پردازند و در برنامه‌های فرهنگی و تشویق فرزندان خود جهت پیشرفت در دانش‌اندوزی نیز می‌کوشند.

جشن شهریورگان

روز شهریور از ماه شهریور | ۳۰ امرداد

واژه شهریور، در اوستا به صورت خشته و نیریه آمده است که شهریاری نیرومند معنی می‌دهد و در ماه سی روزه زرتشتیان چهارمین روز در هر ماه شهریور نام دارد. هنگامی که در ماه شهریور، روز شهریور فرا می‌رسد، آن روز جشن شهریورگان نامیده می‌شود از چگونگی برگزاری مراسم این جشن در ایران باستان اطلاع زیادی در دست نیست.

اکنون مانند جشن‌های ماهیانه دیگر، زرتشتیان در برخی از شهرها و روستاه‌گرد هم می‌آیند و نیایش همگانی می‌خوانند و با برنامه‌های شاد، جشن شهریورگان را گرامی می‌دارند.

گاهنبار پیته شهیم‌گاه paita.šahim

روز اشتاد تا انارام از ماه شهریور | ۲۱ تا ۲۵ شهریور

این گاهنبار از روز اشتاد در ماه شهریور شروع می‌شود و تا پایان ماه شهریور یعنی روز انارام ادامه می‌یابد.

پیته شهیم یعنی بایان تابستان و این جشن کشاورزی هنگامی است که خرمن دانه‌ها در کشتزارها فراهم می‌گردد و بسیاری از میوه‌ها از درختان چیده می‌شوند و در باور زرتشتیان هنگام آفریده شدن زمین از سوی خداوند است.

برخی از زرتشتیان در این چهره از گاهنبار که پنج روز ادامه دارد. گاهنبار را در خانه یا در سالن برگزار می‌نمایند. موبدان آفرینگان گاهنبار می‌سرایند و کسانی که گاهنبار دارند با فراهم کردن درون و میزد بخشی از درآمد سالیانه خود را به دیگران می‌بخشند.

جشن مهرگان

روز مهر از ماه مهر ۱۰ مهر

واژه مهر پیمان و دوستی معنی می‌دهد در ایران باستان، جشن مهرگان پس از نوروز دارای اهمیت ویژه‌ای بود. دلیل آن این است که هر دو آغاز فصل‌های سال را نوید می‌دادند.

نوروز آغاز تابستان و مهرگان آغاز زمستان را به هرماه می‌آوردند زیرا در آن زمان سال به دو فصل تقسیم شده بود فصل اول، تابستان بود که از جشن نوروز شروع می‌شد و هفت ماه ادامه داشت و فصل دوم، زمستان که از جشن مهرگان آغاز می‌شد و پنج ماه ادامه داشت. جشن مهرگان که از روز مهر شروع می‌شد تا شش روز پس از آن ادامه می‌یافتد و جشن و شادی بر پا می‌شود. انگیزه‌ای که به پیدایش جشن مهرگان در تاریخ ایران نسبت می‌دهند پیروزی ایرانیان بر ضحاک ستمگر، به رهبری کاوه آهنگر است که او را در بند آوردند و فریدون را به عنوان رهبر خود برگزیدند.

اکنون نیز زرتشتیان در روز مهر از ماه مهر به آتشکده و نیاشگاه‌ها می‌روند با تهیه خوراک‌های سنتی از یکدیگر پذیرایی می‌کنند و با نیایش و برنامه‌های فرهنگی مانند سخنرانی‌های ملی و آیینی سرود، شعر و دکلمه جشن مهرگان را با شادی برپا می‌دارند.

در برخی از روستاهای یزد جشن مهرگان در تقویم غیرفصلی^۱ برگزار می‌شود.

بعضی از خانوادهای خوراکی‌های سنتی، گوشت بریان شده گوسفند و لوبوگ (نام مخصوص) تهیه می‌کنند و با آنها خیرات انجام می‌دهند.

در برخی از روستاهای جشن مهرگان با ساز و گیشت نیز همراه است. به این ترتیب که در روز پنجم پس از مهرگان، گروهی از اهل روستا که بیشتر آنها را جوانان تشکیل می‌دهند

۱ - تقویم بدون در نظر گرفتن کبیسه، پس از ساسانیان تا امروز که برخی از زرتشتیان در اجرای پاره‌ای مراسم از این گاهشماری استفاده می‌کنند.

در محل آدریان و یا سرچشمه قنات گرد می‌آیند و یکی از هنرمندان روستا به وسیله سرنا و هنرمند دیگری با اریونه (دف) گروه راهنمراهی می‌کند.

آنها با هم حرکت می‌کنند و از یک سوی روستا و اولین خانه شروع می‌کنند و با شادی به خانه‌ها وارد می‌شوند. کدبانوی هر خانه نخست آینه و گلاب می‌آورد اندکی گلاب را در دست افراد می‌ریزد و آینه را در برابر چهره آنها نگه می‌دارد سپس آجیلی را که قبل از فراهم نموده است به همه تعارف می‌کند این آجیل محلوطی از تخمه کدو، آفتتابگرдан، نخودچی کشمکش و یا یکی از آنها است.

افزون بر آینه‌ها گاهی نیز با شربت و یا چای پذیرایی خود را انجام می‌دهند آن گاه دهموبد یا یکی از افراد گروه ساز و گشت که صدای رسایی داد، اسمای کسانی را که پیش از این، در این خانه سکونت داشته و اکنون فوت کرده‌اند باز می‌گوید و برای همه آنها امرزش و شادی روان آرزو می‌کند.

در اغلب خانه‌ها نخست بر روان شخصی درود فرستاده می‌شود که قنات آب را در آن جا دایر نموده است و سپس از بازماندگان این خانواده نام می‌برد که هم‌اکنون در خانه به سر می‌برند و چراغ آن را روشن نگه می‌دارند و برای آنها نیز آرزوی دیرزیوی و شادزیوی می‌کند.

بقیه افراد گروه ساز و گشت نیز، «ایدون باد» یا «شاباش» می‌گویند و هر دو مورد بیان شده را می‌پذیرند.

پس از آن دهموبد، بشقابی از لُرک را از این خانه دریافت می‌کند و در دستمال بزرگی (چادر شب) که بر کمر بسته است می‌ریزد و از این خانه با ساز و شادی بیرون می‌آیند و به خانه‌های بعدی می‌روند، تا ساز و گشت را در همه خانه‌ها انجام دهند و چنان چه در خانه‌ای بسته و کسی در آن ساکن نباشد افراد برای لحظه‌ای در بیرون این خانه می‌ایستند و با بیان اسمای درگذشتگان این خانه، بر روان و فروهر آنها نیز درود می‌فرستند.

در پایان ساز و گشت در روستا، مقدار زیادی لرک از خانه‌ها جمع‌آوری شده است. اکثر خانواده‌ها همراه بالرک مقداری پول رانیز به دهموبد می‌پردازند تا در هزینه‌های آدریان و گهنبارخوانی سهم داشته باشند. همچنین در بعضی خانه‌ها مقداری میوه هم به گروه ساز و گشت می‌دهند تا آنها را به آدریان ببرند.

گروه ساز و گشت آن چه را از خانه‌ها فراهم کرده است با خود به آدریان می‌آورد. در تالار آدریان، موبد نیز شرکت می‌کند و آفرینگان گهنبار به نام هماروانان می‌سرايد خانواده‌هایی که گوشت بریان نیز تهیه کرده‌اند مقداری از آن را به آدریان می‌فرستند. روز قبل در آدریان، نسبت به جمعیت روستا، نان مخصوص (لووگ) نیز تهیه شده است. گوشت‌های بریان شده را به قطعه‌های کوچک تبدیل می‌کنند و با مقداری سبزی در میان دو عدد نان لووگ می‌گذارند. دهموبد هنگام اجرای گاهنبار، میوه‌ها را با کارد به قسمت‌های کوچکی تبدیل می‌کند. پس از پایان مراسم، به همه میوه تعارف می‌شود. و به هر نفر مقداری لرک و نان لووگ با گوشت می‌دهند و جشن مهر را به پایان می‌برند.

گاهنبار ایاثرمگاه ayaθrima

روز اشتاد تا روز انارام در ماه مهر | ۲۰ تا ۲۵ مهر

نام این گهنبار از واژه اوستایی ایاثریمه گرفته شده است یعنی آغاز سرما و زمان برگزاری آن در زندگی کشاورزی و دامپروری، هنگامی است که گله‌های گوسفند از چراغهای تابستانی به محل زمستانی خود باز می‌گردند.

در باور سنتی زرتشتیان نیز هنگامی است که خداوند گیاهان را آفریده است. این گهنبار نیز اکنون همانند گاهنبارهای چهره دیگر و با همان شیوه، در خانه و یا تالارهای عمومی برگزار می‌شود.

جشن آبانگان

روز آبان از ماه آبان | ۴ آبان

واژه آبان، آب و هنگام آب معنی می‌دهد و جشن آبانگان جشن مربوط به آب‌های روی زمین است.

در باره پیدایش جشن آبانگان گروهی از پژوهشگران^۱ بر این باورند که در پی جنگ‌هایی دراز که بین ایران و توران روی داد و افراسیاب تورانی دستور داد تا کاریزها و نهرها را ویران کنند. پس از پایان جنگ، پسر تهماسب که زو نام داشت دستور داد تا این کاریزها و نهرها را لایروبی کنند و پس از این لایروبی آب در کاریزها روان گردید و مردم باز آمدن آب‌ها را جشن گرفتند.

در روایت دیگری آمده است که پس از هشت سال خشکسالی در ماه آبان، باران شروع به باریدن نمود آن گاه بیماری و فقر مردم تمام شد و از آن زمان جشن آبانگان پدید آمد. به هر حال اکنون زرتشتیان مانند بقیه جشن‌های ماهیانه، جشن آبانگان را گرامی می‌دارند.

در برخی از روستاهای هنوز آب در جوی قنات وجود دارد به کنار آب روان می‌روند، نیایش می‌کنند و اهورامزدا را مورد ستایش قرار می‌دهند.

در شهرهای بزرگ، زرتشتیان به تالار آدریان می‌روند درباره فلسفه‌ی جشن‌ها سخن می‌گویند و جشن آبانگان را با برنامه‌های شاد برپا می‌دارند.

جشن آذرگان

روز آذر از ماه آذر | ۳ آذرماه

واژه آذر که «آتش» معنی می‌دهد یکی از چهار عنصر پاک‌کننده در نزد زرتشتیان است که آنها عبارتند از: آب، باد، خاک و آتش است.

از آنجاکه زرتشتیان همواره آتش را که بهترین و سریع‌ترین عنصر پاک‌کنند است گرامی داشته و آن را سمبل روشنایی و گرما می‌دانند، به همین دلیل برای نیایش اهورامزد، به آتشکده یا جایی که روشنایی وجود دارد روی می‌آورند.

در گاهشماری زرتشتیان روز نهم از هر ماه آذر نام دارد و در ماه آذر هنگامی که روز آذر فرا می‌رسد آن را جشن می‌گیرند.

اغلب بالباس آراسته و تمیز به آتشکده و آدریان می‌روند نیایش‌های روزانه خود را انجام می‌دهند و برخی با سرایش آتش‌نیایش از اوستا، جشن آذرگان را گرامی می‌دارند.

مراسم شب چله

روز انارام از ماه آذر | ۲۴ آذرماه

در ایران باستان و گذشته‌های دور پیش از اشو زرتشت، پیامبرِ قوم آریا، و در میان مردمانی که زندگی خود را با کشاورزی و دامپروری می‌گذرانند تضادهای طبیعی مانند سپیدی و سیاهی، روشنایی و تاریکی، روز و شب و گرما و سرما و تضادهایی در خوی انسانی مانند خوبی و بدی، دوستی و دشمنی آشنا شده بودند و در باور خود آن چه را که برای زندگی مفید قرار می‌گرفت از جلوه‌های خدای خوب، و آن چه را که بد و زیان‌آور بود، از جلوه‌های خدای بد می‌پنداشتند.

به همین انگیزه آنها روز و روشنایی را بیشتر دوست می‌داشتند چون هنگام کار و

کوشش، خوشی و بالندگی بود و با فرا رسیدن شب آتش می‌افروختند تا جلوه‌های بد زندگی پدیدار نگردد و در شب‌های دراز زمستان دور آتش گرد می‌آمدند تا روشنایی را افزون سازند و چون درازترین شب سال یعنی آخرین شب از ماه آذر فرا می‌رسید به انگیزه این که از فردا آن شب، روشنایی بیشتر خواهد شد و روزها درازتر خواهد بود، شادی می‌کردند.

در گذشته، ایرانیان میوه‌هایی را که تا آن زمان سالم مانده بود با آجیل و خوراکی‌های دیگر فراهم می‌نمودند و همه با هم تا پاسی از شب را با شادی و سرور می‌گذراندند و با این شیوه به پیشباز چله بزرگ می‌رفتند، که از فردا آن روز شروع می‌شد و تا جشن سده یعنی چهل روز ادامه داشت و زمانی بود که سرمای واقعی زمستان فرا می‌رسید.

پس از آن چله کوچک آغاز می‌گشت، یعنی سرمای زمستان کاهش می‌یافت. چله کوچک از روز پس از جشن سده شروع می‌شد و تا بیستم اسفندماه ادامه داشت و این هنگامی بود که سرمای زمستان به آرامی کاهش می‌یافت و پس از آن شکفتن شکوفه‌ها، فرا رسیدن بهار را نوید می‌دادند.

اکنون نیز زرتشتیان، در شب چله که آخرین شب از ماه آذر است گرد هم می‌آیند، خویشان و آشنايان در یکی از خانه‌ها که اغلب خانه بزرگترها به ویژه مادر بزرگ، یا محل مناسب دیگری است با هم دیدار می‌کنند.

هر خانواده میوه‌هایی مانند، انار، هندوانه، خربزه، سیب، به و انگور را تهیه می‌کنند و با خود به جشن شب چله می‌آورند.

در بین میوه‌ها هندوانه از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا بعضی از آنها باور دارند که اگر مقداری هندوانه را در شب چله بخورند در سراسر چله بزرگ و کوچک، یعنی زمستانی که در پیش دارند سرما و بیماری بر آنها اثر نخواهد گذاشت.

غیر از میوه‌گاهی، آجیل و شیرینی و شربت نیز در خوراکی‌های شب چله وجود دارد. تا پاسی از شب همه دور هم می‌نشینند. گاهی مادر بزرگ داستان‌های شیرین

روزگارهای گذشته را برای بچه‌ها تعریف می‌کند. پدر بزرگ و یا شخص دیگری شاهنامه می‌خوانند و از حماسه‌های افتخار آفرین ایرانیان، سخن می‌گویند.

همه با شادی و خرمی شب چله را می‌گذرانند و بانیایش، گاه آشهن، شب راه‌مراهی می‌کنند و گاهی آن را به سپیده‌دم تبدیل می‌نمایند.

در گذشت اشوز زرتشت

روز خود از ماه دی | ۱۵ دی ماه

به روایت برخی از نوشته‌های اوستایی زرتشت، پیامبر ایرانی، پس از پایان رسالت خود که بخشی از آن آموزش راستی و رستگاری و آرامش به انسان‌ها، در شهر بلخ به سر می‌برد.

او هفتاد و هفت سال از عمرش می‌گذشت و در آتشکده شهر بلخ به آموزش و راهنمایی انسان‌ها می‌پرداخت و این هنگامی بود که گشتاسب کیانی فرمانروایی آن سامان را به عهده داشت.

گشتاسب و پسرش اسفندیار از بلخ که پایتخت آن زمان بود خارج شده بودند و فرمانروای تورانی ارجاسب، که دشمن دیرینه ایرانیان بود از موقعیت استفاده نمود و توربراتور فرمانده سپاه خود را با لشگری بسیار به ایران فرستاد.

لشگر تورانی، دروازه‌های شهر بلخ را با همه دلاوری‌های ایرانیان در هم شکست و هنگامی که زرتشت پیامبر ایرانی بالهراسب و گروهی از پیروانش در آتشکده بلخ به نیایش مشغول بودند با یورش لشگریان مهاجم همگی جان باختند.

آن روز خوراکیزد و دی ماه بود.

زرتشتیان برای پاسداری از ارزش‌های نیک آموزش‌های پیامبرشان زرتشت، در روز خوراکیزد و دی ماه به آدریان و آتشکده روی می‌آورند و نیایش پروردگار یکتا می‌کنند. در

برخی از محله‌ها، زرتشتیان، شب قبل از خورایزد، نان تنوری تهیه می‌کنند. آش خیرات و خوراکی‌های سنتی فراهم می‌کنند. در روز درگذشت اشو زرتشت، با حضور موبدان، آفرینگان می‌خوانند و در نیمروز، همه پذیرایی می‌شوند و گاهی آش خیرات در ظرف‌هایی مخصوص می‌ریزند و آنها را به خانه‌ها می‌دهند.

در برخی از روستاهای یزد، در خانه خود سفره مراسم در پسکم مس می‌گسترانند، نمادهایی از امشاسپندان را بر آن می‌گذارند، عود می‌سوزانند و چوب سندل و گندر بر آتش می‌نهند تا بوی خوش پراکنده شود.

بانوی خانه خوراکی‌های سنتی تهیه می‌کند و همه اهل خانه بانيايش خود به روان و فروهر پیامبرشان درود می‌فرستند.

در شهرهای بزرگ گرد همایی در تالار آدریان برپا می‌شود و برنامه‌هایی فرهنگی در جهت شناسایی شخصیت پیامبر ایرانی و پیام رستگاری بخش او برگزار می‌شود.

جشن دیگان

روز دی از ماه دی | ۲۵ آذر، ۹، ۲، ۱۷ دی ماه

واژه دی، آفریدن و آفریدگار معنی می‌دهد و در ماه دی غیر از نخستین روز ماه که اورمزد نامیده می‌شود و نام خداوند است، سه روز دیگر به نام‌های دی بادر، دی بمهر و دی بدین وجود دارد. بنابر این جشن دیگان برابر است با یکی از این روزها در ماه دی، که دوم، نهم و هفدهم در تقویم خورشیدی است. در ایران باستان نخستین جشن دیگان، در ماه دی بعنی روز اورمزد و دی ماه خرم روز نیز نام داشته است و در این روز که روز پس از شب چله، بزرگترین شب سال بوده است، پادشاه و حاکم دیدار عمومی با مردم داشته

است. اکنون زرتشتیان در برخی از شهرها و روستاهای دی در ماه دی و یا همه آن را جشن می‌گیرند. همانند جشن‌های ماهیانه دیگر کوشش می‌کنند تا در محل‌های عمومی مانند تالار آدریان و آتشکده گرد هم آیند و جشن دیگان را با سرور و شادمانی برگزار نمایند.

گاهنبار میدیاریم گاه

روز مهر تا وهرام از ماه دی | ۱۰ تا ۱۴ دی ماه

گاهنبار چهره پنجم در هر سال گاهنبار میدیاریم است و این گاهنبار از روز مهر تا روز ورهرام از ماه دی برگزار می‌شود.

میدیاریم یعنی میانه آرامش و در زمانی برگزار می‌شود که هنگام آرامش و استراحت کشاورزان و دامداران است و از سوی دیگر در باور سنتی زرتشتیان هنگام آفریده شدن جانواران بر روی زمین است. زرتشتیان این گاهنبار را نیز مانند بقیه گاهنبارها که شرح آن داده شد به مدت پنج روز برگزار می‌کنند.

جشن بهمن گان

روز بهمن از ماه بهمن | ۲۶ دی ماه

بهمن یا وهمن از واژه وهمنه در اوستا گرفته شده است که منش نیک معنی می‌دهد و در گاهشماری سی روزه زرتشتیان، نام دومین روز و پس از روز اورمزد قرار دارد.

بهمن یکی از امشاسب‌ترین یا به عبارت دیگر یکی از فروزه‌ها و صفات اهورامزدا است که در گاتاهای اشو زرتشت بسیار به این واژه برمی‌خوریم و در واقع زرتشت پیامبر ایرانی برای دریافت پیام‌های اهورایی از وهمن یاری می‌گیرد. وهمن یعنی اندیشه نیک، خرد

خدا داده و اشو زرتشت پیام‌های الهامی خویش را به وسیله خرد مقدس و نیک اهورا داده دریافت می‌کرد. در گذشته این جشن را بهمنجه نیز می‌نامیدند ولی کمتر اطلاعی از چگونگی برگزاری این جشن در روزگار پیش در دست است.

اکنون زرتشتیان همچون جشن‌های ماهیانه دیگر جشن بهمنگان را نیز پاس می‌دارند و با گردهمایی و نیایش در آتشکده و نیایشگاه‌ها، بهمنگان را جشن می‌گیرند و سپس به شادی و سرور می‌پردازند.

جشن سده

واژه سده از ریشه سَت در زبان پهلوی آمده است و معنی آن عدد «صد» می‌باشد. هنگامی که ایرانیان سال را به دو فصل تابستان و زمستان تقسیم کرده بودند، از آغاز فروردین تا پایان مهر ماه را تابستان و از اول آبان تا پایان اسفند را زمستان می‌نامیدند و هنگامی که صد روز از زمستان می‌گذشت و روز دهم بهمن فرامی‌رسید آن را سده می‌نامیدند و جشن می‌گرفتند.

باور آنها این بود که سرمای زمستان از آن پس به آرامی کاهش خواهد یافت، در این روز به دشت و صحرا روی می‌آوردند. هیزم و خار و خاشاک فراهم می‌کردند و با فرا رسیدن شب، آتش بزرگی می‌افروختند و به امید این که روشنایی که از جلوه‌های اهورایی است، با فرا رسیدن روز بعد افزون گردد به شادمانی می‌پرداختند.

روایتی که به جشن سده، در تاریخ ایران باستان نسبت می‌دهند، ماجراهای پیدایش آتش توسط هوشنگ شاه پیشدادی است که شرح آن در شاهنامه‌ی فردوسی آمده است. جشن سده پس از اسلام نیز در بسیاری از شهرهای ایران برپا می‌گشت. چنان که تاریخ اشاره می‌کند، بزرگترین سده پس از اسلام در سال ۳۲۳ هجری و در روزگار مردآویج بن زیار دیلمی و در کنار زاینده رود اصفهان برگزار شد.

اکنون زرتشتیان در همه شهرها و روستاهای سده را جشن می‌گیرند.
زرتشتیان کرمان، جشن سده را با شکوه بیشتری برپا می‌دارند.
در گذشته، آتش سده در روستای قنات غستان، در جنوب شرقی شهر کرمان، که در
نزدیکی ماهان قرار دارد و نیز در بابا کمال که روستایی در شمال شرقی کرمان است،
برگزار می‌کردند ولی اکنون آتش جشن سده در کنار باعچه بوداغ‌آباد، در شمال شرقی
کرمان روشن می‌گردد.

از چند روز قبل از جشن سده، جوانان و نوجوانان هیزم مورد نیاز را فراهم می‌کنند و
آنها را به محل برگزاری جشن می‌برند و توده بزرگی از هیزم را روی هم انباشته می‌سازند.
در پسین روز جشن سده، بانوان زرتشتی با حضور در محل برگزاری جشن، سیرو
(سیزگ) و خوراکی‌های سنتی تهیه می‌کنند.
در تالار بزرگ باعچه بوداغ‌آباد، برنامه‌های گوناگون و شاد با حضور مردم انجام

می‌پذیرد.
گروه زیادی از اهالی کرمان نیز در خیابان‌های بیرون از تالار و اطراف محلی که آتش
سده افروخته خواهد شد گرد می‌آیند تا به نوعی در بر پا داشتن این جشن ایرانی شرکت
داشته باشند.

پس از پایان مراسم در تالار و هنگامی که آخرین پرتوهای خورشید، زمین را ترک
می‌گوید، سه تن از موبدان در حالی که لباس سپید بر تن دارند، برای شعله‌ور نمودن
هیزم‌ها به آرامی حرکت می‌کنند دهموبد نیز آتشدانی در دست دارد که در آن آتش
افروخته است و همراه با جوانان سپیدپوش که مشعل‌های روشن با خود دارند، موبدن را
همراهی می‌کنند.

mobdan baxshi haisi az awsta ra mi sraiyind. Ayn giroh seh bar dar gorda agrd towdeh heizm
mi chrxnd و پس از آن پیرامون توده هیزم می‌ایستند و به آرامی و هماهنگ به سوی
خرمن هیزم می‌آیند، دهموبد به وسیله آتش موجود در آتشدان و جوانان سپیدپوش با

یاری از شعله‌ی مشعل‌ها، هیزم را آتش می‌زنند.

گروه موزیک از آغاز تا پایان آهنگ‌های شاد می‌نوازد و مردم با شادی، شکوه شعله‌ور شدن آتش سده را جشن می‌گیرند و هنگامی که تاریکی شب، در حال شکل گرفتن است، روشنایی آتش سده، برای لحظاتی پیروزی خود را در مبارزه با تاریک به نمایش می‌گذارد.

شعله‌های آتش سده، آرام آرام و با حضور گروه زیادی از مردم کرمان به خاموشی می‌گراید و همه به این امید که تا جشن سده سال، دیگر، روشنایی و گرمی در کانون خانوادگی خود داشته باشند، به خانه‌های خود باز می‌گردند.

هیرومبا hiroimbā

در روستای شریف‌آباد اردکان رسمی شبیه به آتش‌افروزی سده در هر سال انجام می‌شود که تاریخ برگزاری آن با گاهشماری بدون کمیسه، روزهای هفته آخر در ماه فروردین است، این مراسم هیرومبا نام دارد.

زرتشتیان شریف‌آباد برای تهیه هیزم آتش هیرومبا به نیایش‌گاه پیر هریشت می‌روند. این نیایش‌گاه در فاصله حدود چهارده کیلومتری روستای شریف‌آباد قرار دارد و برخی از افراد پیاده از شریف‌آباد تا نیایش‌گاه می‌روند.

آنها در زمانی حرکت می‌کنند که پیش از غروب آفتاب به هریشت برسند.

اغلب، اثنایه مورد نیاز خود را به وسیله الاغ یا وانت‌بار حمل می‌کنند، شب را در خیله غیزلی^۱، اقامت می‌کنند.

۱ - غیزل نوعی خار است که تیغال هم نام دارد. یکی از بوتهایی است که برای آتش هیرومبا فراهم می‌شود و کسانی که بوته‌ها را جمع‌آوری می‌کنند به بچه‌های غیزلی و خبله‌ای برای اقامت آنها در هریشت وجود دارد که خیله غیزلی نام دارد

هنگام سپیده دم روز بعد پس از نیایش در - گاه بامدادی به دشت رو به روی هریشت می‌روند. آنها بیل، طناب و چوب را با خود می‌برند و چند نمونه از بوته‌های خار صحرا ایی که خشک شده‌اند را به وسیله بیل‌های بلند قطع می‌کنند و آن را به صورت پشته‌ایی در می‌آورند. با کمک طناب و چوب پشته‌های خار صحرا ایی را محکم به هم می‌بندند.

کنند، جمع‌آوری و به هم بستن خارها گاهی تا حدود نیمروز طول می‌کشد.

در همین زمان بانوانی که در نیایش‌گاه هستند، برای افرادی که در دشت، هیزم هیرومبا فراهم می‌کنند، ناشتا ایی تهیه می‌کنند و به صحرا می‌فرستند در ناشتا ایی بچه‌های غیزلی سیزگ و پشمک یزدی هم وجود دارد. بچه‌های هیرومبا پشته‌های هیزم را آماده می‌کنند؛ آنها را در صحرا می‌گذارند و خودشان به پیر هریشت باز می‌گردند. در پیر هریشت، چوب‌زنی شروع می‌شود به این ترتیب به جوان یا مردی که برای نخستین بار در مراسم جمع‌آوری هیزم هیرومبا شرکت می‌کند و یا این که در آن سال ازدواج کرده است یا صاحب فرزند شده است، چوب زده می‌شود.

چوب‌زنی در خیله‌ها به ویژه خیله غیزلی انجام می‌گیرد. چند نفر از جوانان، آن شخص را به بالای دست می‌برند و در میان شادی و شبابش شرکت‌کنندگان به او چوب می‌زنند.

بستگان این شخص باید در پایان چوب‌زنی، کله‌قندی را به گروه برگزار کننده هیرومبا تقدیم نماید. آنها با این قند شربت درست می‌کنند، به این شربت گلاب و تخم شربتی هم می‌افزایند و با آن کام همه را شیرین می‌سازند.

پسین همان روز پشته‌های هیزم را با کمک الاغ و یا وانت‌بار به روستای شریف‌آباد می‌آورند و در میدان کنار آدریان روی هم انباشته می‌سازند.

نوجوان‌هایی که نتوانستند برای جمع‌آوری هیزم هیرومبا به نیایش‌گاه پیر هریشت و دشت رو به روی آن بروند، در همان روز به خانه‌های زرتشتیان در شریف‌آباد مراجعه می‌کنند. حلقه‌ی در خانه‌ها را به صدا در می‌آورند و این شعر را می‌خوانند:

شاخ شاخص هرمنی (ارمنی)

هر که که شاخص بدهد	خدا مرادش بدهد
هر که که شاخص ندهد	خدا مرادش ندهد

و به این ترتیب از هر خانه مقداری چوب و هیزم جمع‌آوری می‌کنند و آنها را در شال (چادرشب) می‌گذارند و به محل آتش‌افروزی هیرومبا می‌برند.

پیش از غروب آفتاب گروه زیادی از مردان و جوانان زرتشتی شریف‌آباد کنار خرمن هیزم گرد می‌آیند. موبد نیز لباس سپید می‌پوشد و در کنار آنها، آتشدان پر از آتش را در دست دارد.

این گروه به دو دسته تقسیم می‌شود و در دو صفحه رو به روی هم می‌ایستند. در وسط آنها دهموبد و یا یکی از سالخوردگان که صدایی رسانا دارد، می‌ایستد.

او با صدای بلند خود، پیام هیرومبا را آغاز می‌کند. اسمای درگذشتگان نیکوکار، پاکان جاودان و جانباختگان را نام می‌برد و سپس اسمای هم درگذشتگان را که در دوران زندگی خود سودرسان بوده‌اند را می‌آورد و در هر بار که نام درگذشتگان را ذکر می‌کند و برای او خدابیامرزی درخواست می‌کند، یکی از گروه‌های ایستاده در حالی که افراد آن گروه دست‌ها را بر دوش یکدیگر گرفته‌اند، واژه هیرومبا را با صدای بلند می‌گویند و هماهنگ به حالت تعظیم در می‌آیند و به حالت ایستاده بازمی‌گردند، بلا فاصله نام شخص بعدی برده می‌شود و خدابیامرزی به او داده می‌شود، صفحه دوم افراد، «هیرومبا» می‌گویند و خم و راست می‌شوند. این عمل تا زمانی ادامه می‌یابد که اسمای تمام نیکوکاران برجسته تاریخ زرتشتی و درگذشتگان آن سامان پایان پذیرد.

پس از آن این گروه به توده‌ی هیزم نزدیکتر می‌شود. موبد، سرودن اوستای آتش‌نیایش را آغاز می‌کند و با کمک آتش موجود در آتشدان، شعله بر خرمن هیزم‌ها می‌افشاند.

زرتشتیان شریفآباد و زرتشتیانی که از محل‌های دیگر برای شرکت در مراسم آتش‌افروزی هیرومبا آمده‌اند با گروهی از غیر زرتشتیان در کنار آتش هیرومبا می‌ایستند، شادی می‌کنند و به رقص شعله‌های آتش خیره می‌گردند و در دل گرمی و روشنایی را آرزو می‌کنند.

بامداد روز بعد و در هنگام سپیده‌دم، بانوان شریفآباد از خانه‌های خود آتشدان را برمی‌دارند و با خود به محل آتش هیرومبا می‌آیند. خاکسترها را روی آتش را کنار می‌زنند و گلوله‌های سرخ آتش را زیر خاکستر بیرون می‌آورند، آن را برمی‌گیرند و در آتشدان می‌گذارند.

هر کدبانو مقداری از آتش هیرومبا را به خانه خود می‌برد، کمی از آن را در اجاق خانه خود می‌ریزد و آن را با اضافه نمودن چوب افروخته نگاه می‌دارد.^۱

آن گاه گندر و چوب سندل بر آتش باقیمانده در آتشدان می‌ریزد و آن را در جای جای خانه خود یک دور می‌چرخاند و بوی خوش را در فضای خانه پراکنده می‌سازد و باور دارد که خیر و برکت را با این کار در خانه افزون می‌سازد. آن گاه با آتشدان از خانه خارج می‌شود و به سوی آدریان شریفآباد می‌رود.

آتشدان خود را به آتشبند^۲ آدریان می‌سپارد تا آتش آن را در کنار آتش آدریان قرار دهد و سمبل روشنایی را جاودانه سازد.

از روز پس از آتش‌افروزی هیرومبا به مدت سه شبانه روز جشن‌هایی در روستای شریفآباد برگزار می‌شود.

پس از غروب آفتاب در این سه روز گروهی از مردان و جوانان به راه می‌افتدند و به

۱- این آتش را تا صد شبانه روز یعنی مراسم پنجه آخر سال خوراک چوب می‌دهند و روشن نگه می‌دارند و آن را با آتش پنجه روی بام پیوند می‌دهند.

۲- کسی که در آدریان همواره و در زمان‌های معین چوب بر آتش می‌نهد و آن را روشن نگه می‌دارد.

همهی خانه‌های شریفآباد مراجعه می‌کنند، آنها در بیرون خانه می‌ایستند و یکی از افراد، اسامی درگذشته‌های آن خانه را نام می‌برد و بقیه افراد واژه‌ی هیرومبا را با صدای بلند می‌گوید پس از آن کدبانوی خانه در را باز می‌کند و بشقابی از آجیل شامل نخودچی کشمش، پسته، مغز بادام و مانند اینها را که قبلًاً آماده کرده است به گروه هیرومبا می‌دهد. یکی از افراد هیرومبا چادر شب بر کمر بسته است و آجیل‌ها را در آن می‌ریزد و همه با هم به خانه بعدی مراجعه می‌کنند.

پس از این برنامه اغلب زرتشتیان شریفآباد به خانه کسانی می‌روند که برای نخستین بار در هیرومبا شرکت نموده و در نیایش‌گاه پیر هریشت آنها را چوب زده‌اند، جوانان باز هم در خانه او را برابر بالای دست می‌برند و بار دیگر وی را چوب می‌زنند. اهل خانه با شربت و شیرینی از میهمانان پذیرایی می‌کنند و همه به شادی و سرور می‌پردازند و شب را به پایان می‌برند.

پس از پایان روز سوم افرادی که در طول سه شب گذشته آجیل از خانه‌ها جمع کرده‌اند، در یک محل گرد می‌آیند و آجیل‌ها را بین خود تقسیم می‌کنند.

در پایان روز سوم مراسم هیرومبا بار دیگر اغلب زرتشتیان در محلی کنار نیایش‌گاه شریفآباد گرد می‌آیند و باز هم به دو گروه تقسیم می‌شوند و برای شادی روان و فروهر درگذشتگان، اسامی آنها را نام می‌برند و به ترتیب هر گروه با صدای بلند هیرومبا می‌گویند.

برگزاری مراسم هیرومبا برای زرتشتیان شریفآباد اهمیت زیادی دارد، زیرا اکثر زرتشتیان این روستا که اکنون در شهرهای دیگر ساکن هستند برای برگزاری مراسم هیرومبا به شریفآباد باز می‌گردند.

هیرومبا در گذشته، در روستای مزرعه کلانتر نیز برگزار می‌شده است. در روستای الله‌آباد و نرسی‌آباد این مراسم به نام هیبیدوگ و در روستای خرمشاه به نام شاخ دُربَند با اندکی تفاوت برگزار می‌شده است.

روز اورمزد از ماه اسفند نیز یکی از روزهایی است که در گاهشماری زرتشتیان، پرسه همگانی نام گرفته است. در این روز زرتشتیان ساکن در شهرهای بزرگ مانند تهران با آگهی که از سوی انجمن زرتشتیان آن شهر به خانه‌ها ارسال می‌شود و اسامی درگذشتگان سال گذشته در آن آمده است، به تالار آدریان می‌روند و در مراسم پرسه‌خوانی شرکت می‌نمایند. قهوه و نبات از سوی انجمن فراهم شده است. کسانی که برای پرسه می‌آیند مقداری قهوه و یا نبات برمی‌دارند و به روان درگذشتگان درود می‌فرستند. موبدان گاتاها و اوستا می‌سرایند و سخنران‌ها نیز در موضوع‌های گوناگون دینی و آیینی صحبت می‌کنند.

در یزد و روستاهای آن، مانند پرسه همگانی ماه تیر، هر گاه یکی از اعضای خانواده از سال گذشته تاروز پرسه همگانی ماه اسفند، فوت کرده باشد. در خانه او مراسم پرسه برپا می‌شود. قهوه و نبات، سینی میوه، گلچه مورد و آتشدان آتش فراهم می‌گردد، آشنایان و خویشان برای شادی روان درگذشتگان به خانه‌هایی می‌آیند که در آن مراسم پرسه برپا شه است، هر نفر چند شاخه سبز مورد را با خود می‌آورد، آن را در پسکم مس می‌گذارد و برای چند لحظه می‌نشینند. بازماندگان این خانه چای یا شربت به آنها می‌دهند سپس قهوه و نبات برمی‌دارند و از این خانه خارج می‌شوند و شاخه‌های مورد را به نشان تداوم زندگی به خانه‌های دیگری می‌برند که آن‌ها نیز پرسه دارند.

جشن اسفندگان

روز سپتامبر از ماه اسفند | ۲۰ بهمن

اسفند یا سپتامبر مذ در اوستا به صورت سپنتمبر مئی تی آمده است این واژه معنی فروتنی و بردباری دارد. سپنتمبر مئی تی نام یکی از امشاسپندان و نام پنجمین روز در ماه سی روزه زرتشتیان است.

امشا سپند سپتامبر مذ در نقش مادی خود نگهبان زمین است و از آنجا که زمین مانند زنان در زندگی انسان نقش باروری و باردهی دارد، جشن اسفندگان برای ارج نهادن به زنان نیکوکار برگزار می شود. در گذشته و در برخی از نقاط سرزمین ایران در این روز بانوان لباس های نو می پوشیدند، زن هایی که مهربان، پاکدامن، پرهیزگار و پارسا بودند و فرزندان نیک را به جامعه تحويل می دادند مورد تشویق قرار می گرفتند.

در روز جشن اسفندگان، زن ها از مردان خود پیش کش هایی دریافت می نمودند. آنها در این روز از کارهای همیشگی خود، در خانه و زندگی خانوادگی معاف می شدند و مردان و پسران کارهای مربوط به زنان در خانه را در روز جشن اسفندگان انجام می دادند.^۱

اکنون نیز زرتشتیان جشن اسفندگان را به نام زنان نیکوکار و پاکدامن گرامی می دارند در برخی از شهرها و روستاهای این وز را به نام روز زن و روز مادر زرتشتی جشن می گیرند. زرتشتیان در تالار آدریان حضور می یابند، نقش بانوان در فرهنگ زرتشتی توسط سخنران ها بیان می شود. سرودهایی برای ارج نهادن به بانوان نیکوکار خوانده می شود و جشن اسفندگان با شکوه ویژه ای برپا می شود.

گاهنبار همس پت میدیم گاه

در روز اهنو د تا و هیشتواش در ما ه گاتابیو | ۲۵ تا ۲۹ اسفند

ششمین و آخرین گاهنبار در سال گاهنبار همس پت میدیم گاه است که به گاهنبار پنجه یا پنجی هم معروف است و در پنج روز پایان سال که ما ه گاتابیو نام دارد برگزار می شود.

واژه همس پت میدیم برابر شدن روز و شب معنی می دهد.

این گاهنبار در اوستا با واژه ای ارتوكرثنه arato.kareNna آمده که ارتو به معنی دراستی و درستی و کرثنه به معنی روش و کردار است.

در باور سنتی زرتشتیان زمان گاهنبار همس پت میدیم گاه هنگام آفریده شدن انسان از سوی خداوند و پایان آفرینش است.

زرتشتیان، گاهنبار پنجه را در پنج روز پایان سال مانند گاهنبارهای دیگر برپا می دارند. لزک و خوراکی های سنتی تهیه می کنند و گاهنبار را در خانه یا در تالار برگزار می نمایند. علاوه بر این ها چون عده ای باور دارند که میزبان فروهر در گذشتگان نیز هستند.

پیش از گاهنبار، همه جا را تمیز می کنند و خانه و کاشانه خود را صفا می بخشند تا فروهرهای در گذشتگان را خشنود سازند و در آخرین روز پنجه، چنان که در آغاز این نوشته آمد با مراسم ویژه ای مقدار هیزم بر بالای بام خانه فراهم می آورند و در سپیده دم روز بعد آتش را روی بام خانه روشن می کنند و بازگشت فروهرها را بدرقه می نمایند.

زمان برگزاری پنجه در برخی از روستاهای یزد با گاهشماری بدون کبیسه و در پایان ماه تیر برگزار می شود. در روستای شریف آباد اردکان برخی از جوانان در زمان پنجی اقدام به ساختن کوه kowa و کپی kopی با گل رس می نمایند. هر پسر و دختر گل رس تهیه می کند، آن را با مقداری آب مخلوط می کند و به هم می زند تا خیمر گل رس به دست آید. ساختن کوه توسط پسران انجام می گیرد. کوه در واقع آتشدانی است که دسته افقی دارد و

دو جای کوچک کاسه مانند در آن درست شده است. در هنگام استفاده از کوه، در یکی از آنها مقداری آتش سرخ قرار می‌دهند و در جای دیگر که کوچکتر از اولی است مقداری گندرو چوب سندل می‌ریزند. دختران با خیمر گل رسی کپی دست می‌کنند، کپی به شکل نیم کره است که کلفتی آن حدود ده تا پانزده سانتیمتر است.

سپس کوه و کپی را با گل سفید آب شده، به رنگ سفید در می‌آورند و آنها را در پسکم مس در کنار بقیه چیزها قرار می‌دهند. بر روی کپی‌ها سوراخ‌هایی ایجاد می‌شود و شاخه‌هایی از گیاه ریحان و زلف لوتی^۱ را در آن قرار می‌دهند و دور شاخه‌ها را با دستمال ابریشمی سبز رنگی می‌پوشانند.

در آخرین روز پنجه و غروب آفتاب همراه با هیزم و چیزهای دیگر کوه و کپی‌ها را نیز به پشت بام می‌برند.

پس از آتش افروزی در سپیدهدم روز اول سال و پس از آن که آب و آویشن در اطراف بام خانه می‌ریزند یکی از کپی‌ها را در کنار ششه (سبزه) و مؤرد بالای بام خانه باقی می‌گذارند.

پسرانی که کوه را به بالای بام خانه برده بودند مقداری آتش سرخ را بیرون می‌آورند و آن را در جای ویژه کوه می‌گذارند. دختران نیز کپی‌ها را با خود به پایین می‌آورند آنها دستمال سبز ابریشمی را از روی کپی باز می‌کنند و بر سر خود می‌بندند و با این کار سبزبختی را در سال نو آرزو می‌کنند.

پسران، آتش درون کوه خود را که گندرو چوب سندل بر آن نهاده‌اند و بوی خوش پراکنده می‌سازند به آدریان روستای شریف‌آباد می‌برند و آن را به آتشبند می‌سپارند و کوه خالی شده را با خود به میدانی در روستا کنار آدریان می‌آورند.

۱ - بونهای که گل آن قرمز محملی و شبیه تاج خروس است که به آن زلف عروس هم می‌گویند و در گویش زرتشتیان شریف‌آباد «زلف لوتی» نام دارد.

همه جوانان می‌آیند تا در مسابقه کوه و کپی شکستن شرکت نمایند هر نفر، با نفر یگر در مسابقه‌ای کوهها و سپس کپی‌ها را به هم می‌زنند تا یکی از آنها شکسته شود. کسی که کوه یا کپی او سالم می‌ماند با دیگری مبارزه می‌کند و در پایان این مسابقه یکی کپی‌ها و یکی از کوهها که محکم‌تر و اساسی‌تر ساخته شده است باقی می‌ماند که صاحب آن را برنده معرفی و به دیگران اعلام می‌کنند.

و بدین سان زرتشتیان مراسم خود را از جشن نوروز در یک سال خورشیدی با سرور و سادمانی آغاز می‌کنند و در پایان سال با برگزاری مراسم گاهنبار همسپت میدیم، با سادمانی به میزبانی فروهرها می‌روند و آن را به جشن نوروز سال دیگر پیوند می‌دهند.